

دانشگاه تهران
دانشکده علوم اجتماعی و تعاون
مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی
بخش مطالعات عشایری

عشایر و مسائل توسعه

از

امیر هوشنگ کشاورز

و

میر سید علی نازلم رضوی

تیرماه ۱۳۵۵

ناکثرین درباره حیات اقتصادی - اجتماعی عشایر ایران اسنادی منتشر شده است. اینها اسناد یا اوراقی است که به وقایع نگاری در عشایر پرداخته اند و با اینکه سعی در تحلیل - اوضاع ایلات داشتند. به رغم گوناگونی اسناد مورد نظر در یک از آنها از ارزشهای بیش و کم برخوردارند و در روشن نمودن گوشه های تاریک حیات ایلی بدیدنی باشند. با توجه به اینکه زندگی عشایر ایران - چه در گذشته و چه در زمان حال - دارای ابعاد گسترده ای بوده و دست، کوشش های تحقیقی در شرایط موجود دشوار با مشکلاتی روبرو بوده و می باشد. از این دست آثار که بگذریم، به دلیل شرایط خاصی که گاه و بیگاه بر جریان عمومی تحولات کشور حاکم بوده است، ایلات چون آشناسانی از کرده ملت به درگیریها سر بردار آورده اند و زمانی چند هم و غم ملی عمومی سیاست در اینگونه اختتام دادند، از گذر این بحران ها اسنادی در قالب کتاب یا جزوه گزارش برجای مانده است.

خصیصه اصلی و مشترک اینگونه آثار برجای مانده آنست که بخاطر هدف یا هدفهای خاص تهیه شده اند، بدون آنکه واقعیت های زمان را بکمال در نظر گرفته یا دربر داشته باشند. بدینیهی است که نقش نقطه نظردای علمی در آنها نیز در حال زمان برداست.

در این میان از گوشه های کم و بیش که برخی از مراجع تحقیق به خرج داده اند، نباید غافل بود. این کوشش ها، گاه توانسته است که از بار اینها با فراوان بکاوه و برنگساز تاریک بر توی آشناسخت نسبی بتابد. اما تذکر این نکته ضروری است که جای یک مطالعه روشن و اصولی در باب کم و کیف زندگی ایلات ایران هنوز خالی است.

بررسی حاضر مثلاً "دعوی جوابگویی به کمبودهای موجود در تحقیقات عشایری را ندارد و شک نیست که این مختصر نیز نمی تواند پاسخگویی نیازهای ناشی از کمبود مطالعات اصولی درباره عشایر باشد. غرض طرح چند مشکل اساسی آنست که به گمان ما برای شروع یک مطالعه

مطلوب در باب توسعه و عمران عشایر بکار آید و مفید واقع شود. در عین حال این بررسی می تواند زمینه ای باشد برای بدست آوردن بعضی مسائل برای مطالعه درباره نبات عشایری در ایران.

در آخر باید متذکر شد که این رساله برای نخستین بار بوسیله دفتر مطالعات ناحیدای سازمان برنامه و بودجه منتشر شده است.

بدینوسیله از آقای دکتر علی حاج یوسفی مدیر دفتر مطالعات ناحیدای بخاطر زحماتی که از این رهگذر متقبل بوده اند سپاسگزار است.

ضمناً "تدوین این گزارش مانند انتشارات دیگر انشاء بخش تحقیقات عشایری دوسه ساله مطالعات و تحقیقات اجتماعی از راهنماییهای استاد محترم آقای دکتر افشار نادری بهره جسته است.

امیر هوشنگ کشاورز

جمعیت ایلات و مطالعات انجام شده

راجع به جمعیت ایلی ایران اسناد و مدارکی در دست است. این اسناد و یابلا واسطه به طرح مسئله پرداخته اند و با صورتی جنبی و بی اهمیت، تنهابه شواهدی که در دست بوده قناعت ورزیده اند. درباره اوضاع اقلیمی مناطق ایلی ایران نیز وضع بهمین گونه است. متون تاریخی و سفرنامه ها و مطالعاتی که در ۵۰-۴۰ سال اخیر منتشر شده اند، نشان دهنده همین وضع می باشند.

اینگونه آثار از آنجا که حداقل اصلی ترین مقصود خود را راجع به عشاير روشن نکرده اند مشکل بزرگی بحساب می آیند. گاه پیش آمده است که اثری تحقیقی در عشاير، ضمن آنکه به وضوح اهداف و روش های خود را بیان کرده، منتشر شده است، اما با مرور آنها متأسفانه درمی یابیم که مواد بررسی شده و راه و رسم تحقیق بر روی آنها برای وصول به هدف ارائه شده کفایت نمی کند. این آثار از جمعیت، شرایط جغرافیائی، کاروبیکاری، شرایط تحصیل و دهها مورد دیگر ایلات، مطلوب و ناپاشته اند و آنکه به طریق پاسخگوی نیازهای اساسی تحقیق بوده باشند.

در این مورد چند مرجع مطالعاتی را که در میان مراجع موجود جامع تر از آثار مشابه هستند مورد بررسی قرار میدهم و از آنجا که بحث مادر این فصل نگرشی انتقادی بر برآوردهای جمعیتی اینگونه آثار است، از سایر موارد مطروحه در آثار یاد شده در میگذریم.

۱- کتاب ایران شهر

این کتاب در سال ۱۳۴۲ منتشر شده است و راجع به اوضاع جمعیتی ایلات ایران حاوی اعداد و ارقامی است. قبل از دخول در موضوع اصلی تذکر این نکته را ضروری میدانیم که این کتاب مراجع و مآخذ اعداد مندرج در خود و همچنین زمان برآوردها را ذکر نکرده است. بنابراین مشکل اول ما اینست که جمعیتی که در کتاب ذکر آن رفته است با جمعیت واقعی چه نسبتی دارد؟ مشکل دیگر اینکه ضوابط انتخاب برای ایلی یا روستائی یا شهری بودن جامد است.

مورد بررسی به وضوح بیان نشده است. مشکل سوم که در زمان حاضر مطرح میشود و ربطی به خود کتاب ندارد تغییراتی است که تقسیمات استانی کشور پیدا کرده اند. فی المثل قسمتی از کهگیلویه و بویراحمدی که در حال حاضر فرمانداری کل انگاشته میشود و در زمان انتشار کتاب ایران شهر، جزئی از استان فارس بوده است.

این کتاب کل ایلات را متشکل از ۱۳۴، ۲۳۱ خانوار برآورد کرده است، محاسبه تعداد جمعیت کل ایلات ایران به ماخذ میانگین هر خانوار حداقل ۵ نفر ۱،۱۵۵،۶۷۰ و به ماخذ میانگین هر خانوار ۶ نفر ۱،۳۸۶،۸۰۴ نفر خواهد شد.

تعداد خانوارهای عشایری به تفکیک استان براساس کتاب ایران شهر بشرح ذیل است:

۱- آذربایجان شرقی	۱۴۶۵۰ خانوار
۲- آذربایجان غربی	" ۳۷۲۵۶
۳- کردستان	" ۸۳۷۰
۴- کرمانشاهان	" ۵۵۱۶۵
۵- لرستان	" ۳۳۷۳۰
۶- فارس (یا بخشی از کهگیلویه و بویراحمد)	" ۳۲۰۸۰
۷- کرمان	" ۱۳۵۶۵
۸- اصفهان	" ۳۶۳۱۸

۲- آمار منتشر شده از طرف مرکز آمار ایران

مرکز آمار ایران، کل جمعیت عشایری ایران را طی سرشماری عمومی سال ۱۳۴۵

۴۶۱،۳۶۳ نفر برآورد کرده است.

جداول زیر توزیع جمعیت ساکن، متحرک، عشایری را بر حسب استانهای

مختلف نشان میدهد.

جدول شماره ۱

* توزیع جمعیت ساکن، متحرک عشایری برحسب استان سال ۱۳۴۵

کرمانشاه				خوزستان				کهکلیو بویراحمد				شرح
جمعیت		خانوار		جمعیت		خانوار		جمعیت		خانوار		
درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	
۳/۵	۲۸۷۸	۳	۴۷۶۷	۵/۲	۸۹۷۳۴	۱۲/۴	۴۰۹۰۶	۱۳/۴	۲۵۶۲۴	۱۳/۸	۵۰۷۶	جمعیت عشایر
۱/۶	۱۳۳۹۸	۱/۵	۲۳۹۹	۲/۳	۳۸۹۴۵	۲/۱	۷۰۳۶	۲	۳۶۹۹	۱/۷	۶۲۷	جمعیت متحرک
۹۴/۹	۹۷۷۶۴۰۹	۹۵/۵	۱۵۰۰۶۳	۱۲/۵	۱۵۷۸۰۷۹	۸۵/۵	۲۹۱۹۸۶	۸۴/۶	۱۶۱۲۱۹	۸۴/۵	۳۱۱۲۸	جمعیت ساکن
۱۰۰	۸۱۸۶۸۵	۱۰۰	۱۵۷۱۲۹	۱۰۰	۱۷۰۶۷۵۸	۱۰۰	۳۲۹۹۲۸	۱۰۰	۱۹۰۵۴۲	۱۰۰	۳۶۸۳۱	جمعیت استان

* مأخذ: مرکز آمار ایران ۱۳۴۵

جدول الف - ۱

خراسان				ایلام				فارس				شرح
جمعیت		خانوار		جمعیت		خانوار		جمعیت		خانوار		
درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	
۰/۱	۲۲۵۳	۰/۱	۳۹۲	۵/۲	۱۱۰۷۴۷	۵/۱	۱۸۰۲	۷/۷	۱۲۱۸۳۱	۷/۶	۲۳۹۲۳	جمعیت عشایری
۰/۸	۲۲۱۴۵	۰/۷	۴۳۰۱	۲۵/۲	۵۳۶۳۰	۲۱/۸	۷۶۹۰	۱/۴	۲۲۹۰۴	۱/۳	۴۱۳۷	جمعیت متحرک
۹۹/۱	۲۴۹۳۶۷	۹۹/۲	۵۶۶۵۳۲	۱۶/۶	۱۴۸۳۰۷	۷۳/۱	۲۵۸۵۸	۹۰/۹	۱۴۳۹۸۰۴	۹۱/۱	۲۸۷۷۲۳	جمعیت ساکن
۱۰۰	۲۵۲۰۷۶۵	۱۰۰	۵۷۱۲۰۲۵	۱۰۰	۲۱۳۰۱۱	۱۰۰	۳۵۳۵۰	۱۰۰	۱۵۸۴۵۳۹	۱۰۰	۳۱۵۷۸۳	جمعیت استان

ماخذ: مرکز آمار ایران . ۱۳۴۵

جدول ب-۱

آذربایجان شرقی				بنادرو جزایر خلیج فارس				کرمان				شرح	
جمعیت		خانوار		جمعیت		خانوار		جمعیت		خانوار			
درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	جمعیت عشایری	
۱/۲	۲۹۷۷۵	۱	۴۱۸۲	۱/۷	۴۳۶۶	۱/۷	۸۵۸	۸/۲	۶۹۲۷۹	۸/۱	۱۴۷۲۱		
۵/۴	۹۸۷۵	۵/۳	۱۶۵۵	۱/۱	۲۸۱۴	۵/۹	۴۸۴	۱/۳	۱۵۸۵۲	۱/۲	۲۱۹۸		جمعیت متحرک
۹۸/۵	۲۵۹۶۴۳۹	۹۸/۷	۴۵۸۶۹۹	۹۷/۳	۲۵۱۹۲۱	۹۷/۴	۴۹۷۵۹	۹۵/۵	۷۶۱۸۵۱	۹۵/۷	۱۶۴۷۲۷		
۱۰۰	۲۶۳۶۵۸۹	۱۰۰	۴۶۴۹۱۱	۱۰۰	۲۵۹۱۵۱	۱۰۰	۵۱۵۵۱	۱۰۰	۸۴۹۸۲	۱۰۰	۱۸۱۶۵۶۶		جمعیت ساکن
												جمعیت استان	

ماخذ: مرکز آمار ایران. ۱۳۴۵

جدول ج-۱

لرستان				بنادرو جزایر بحر عمان				شرح
جمعیت		خانوار		جمعیت		خانوار		
درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	
۹/۸	۷۵۵۷۸	۱۰/۱	۱۴۷۰۲	۰/۹	۲۹۷۱	۰/۸	۵۹۹	جمعیت عشایری
۰/۷	۵۴۸۹	۱/۷	۹۶۷	۰/۱	۴۳۹	۰/۱	۱۱۷	جمعیت متحرک
۸۹/۵	۶۸۶۳۰۷	۸۹/۲	۱۳۰۴۷۹	۹۹	۳۴۶۴۱۰	۹۹/۱	۷۷۸۵۵	جمعیت ساکن
۱۰۰	۷۶۷۳۷۴	۱۰۰	۱۴۶۱۴۸	۱۰۰	۳۴۹۸۲۰	۱۰۰	۷۸۵۹۱	جمعیت استان

ماخذ: مرکز آمار ایران. ۱۳۴۵

۳- گزارشهای مراجع تحقیقی دیگر

تحقیقات مختلفی از طرف مراجع تحقیقی دیگری نیز در دست است که جمعیت ایلات گوناگون را برآورد کرده است. بخشی از آنها ذیلاً میآید.

- ۱- بختیاری: جمعیت ساکن و متحرک بختیاری در مجموع ۱۳۵۳۵۵ خانوار است.
- ۲- بلوچستان: جمعیت کل طوایف بلوچ ۳۹۲۶۵۰ نفر است. عشایر بلوچ در سایر استانهای که در سالهای اخیر مهاجرت کرده اند حدود ۱۰۰۰۰۰ نفر برآورد شده است.
- ۳- ایل قشقائی: جمعیت ایل قشقائی بین ۲۰۰۰۰۰ نفر تا ۲۵۰۰۰۰ نفر برآورد شده است.
- ۴- ایلات گرگان و دشت: ایلات منطقه گرگان و دشت ۲۵۹۳۸ خانوار است. (تقریباً ۱۳۰۰۰۰ نفر).
- ۵- ایلات کردستان: کل جمعیت عشایری کوچ رو ۲ تا ۳ هزار نفر برآورد شده. تعداد ۶۲۵ آبادی اسکان شده در منطقه میباشد.

دکتر نادرافشار نادری درباره جمعیت عشایر و کمبودهایی که از این لحاظ در کار تحقیقات انجام شده به چشم میخورد نکاتی را متذکر می گردد:

"هر نوع برآورد جمعیت عشایر جز در حدود تخمین در حال حاضر" کار غیر ممکن است. سرشماری عمومی آبانماه ۱۳۴۵ بعلى که در زیر خواهد آمد دور از واقعیت است. مشاهدات گروه عشایری (موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران) در ایلات مختلف و نمونه گیری جمعیت در ایلات کپکلیویه مارا با مشکلاتی که ماموران مرکز آمار ایران داشته اند آشنا ساخته است. سرشماری در آبانماه سال ۴۵ بعمل آمده که نتایج را با آمارهای سرشماری ۱۳۳۵

۲۰۱. دفتر امور دامداران متحرک، سازمان جنگلها و مراتع کشور.

۳. ایل قشقائی، حبیب اله پیمان، بررسی اقتصادی و اجتماعی ایل قشقائی (تهران، دانشکده - بهداشت، ۱۳۴۹).

۴. عمران منطقه گرگان و دشت، گزارش مقدماتی، شهریور ۱۳۴۶.

۵. کردستان، حبیب اله نابانی.

که در آبانماه صورت گرفته بود مقایسه کرد. بنابراین مرکز آمار ایران 'در انتخاب موقع در واقع ناگزیر بوده است. ولی آبانماه بدون شک مناسبترین ابام است برای سرشماری عشایر. درست در همین موقع است که عشایر یادرجال کوچند و یادرگرمسیر مستقر شده‌اند.

پراکندگی عشایر در موقع کوچ به حد اعلای خود میرسد. غالباً "هرتیره و طایفه و بسیاری از اوقات هر چند خانوار راهی را در کوهستان پیش می‌گیرند. عده‌ای از خانوار در سردسیر جهت اتمام کارهای زراعی سال بعد می‌مانند، عده‌ای گوسفندان را به مراتع بین بیلاق و قشلاق هدایت می‌کنند تا از آخرین آثار علفهای کوهستانی استفاده شود و عده‌ای دیگر برای چیدن بلوط سردسیر در اتمام 'دره‌ها یا فراز کوهستانها بطور پراکنده به سر می‌برند.

از طرف دیگر گرمسیر بسیاری از عشایر در منطقه اصلی آنها نیست و در هنگام سرشماری آنها که بدهات گرمسیر خود رسیده بودند جزء مناطق دیگر در ردیف روستائیان سرشماری شده‌اند، مانند بختیاریهای استان اصفهان که بسزومین خوزستان می‌روند. مانند جمعیت زیادی از عشایر بهمنی که کیلویه که زمستان را در خاک جانکی و رامهرمز می‌گذرانند و ده‌ها مانند دیگر.

بدین ترتیب از یکطرف عده زیادی از عشایر در ردیف روستائیان سرشماری گشته‌اند و از طرف دیگر جمعیت صحیح عشایر هر منطقه که آگاهی بدان لازمه اجرای صحیح برنامه‌های عمرانی است، مانند سابق مجهول مانده است.

در یک مورد دیگر نیز احتمال اشتباه وجود داشته است. اگرچه در سرشماری عشایر از افراد مطلع ایلی استفاده شده ولی بهر حال هیچ فرد ایلی با عدد و رقم آشنائی کامل ندارد و حتی سرپرستان طوایف از بر شمردن صحیح جمعیت طوایف خود عاجزند. ماموران مرکز آمار ایران و همکاران عشایری آنها همه مناطق کوهستانهای دور دست و صعب العبور را نرفتند و بیگفته ریش سفیدان قانع شده‌اند. در بسیاری از ایلات ۵ تا ۱۰ درصد عشایر در همان سردسیر در خانه‌های سنگی که ساخته‌اند و یا مغاره‌های طبیعی کوهستانها، زمستان را می‌گذرانند. اینها نیز اصولاً به حساب نیامده‌اند. و انگهی عشایر در مقابل نظام وظیفه حساسیت دارند و غالباً از ذکر نام پسرهای ۲۰ تا

۳۰ ساله خود ابا دارند و اگر هم بگویند سن آنها را خیلی کمتر و یا بیشتر میگویند. در مورد اخیر شاید ترسیم هرم سنی و توجه به گروه سنی ۲۰ تا ۳۰ در مورد مردان این امر را روشن سازد.

بدین دلائل عدد ۶۴۱،۹۳۷ نفر جمعیت متحرک کل کشور که در نشریه شماره ۱ دیماه ۱۳۴۵ مرکز آمار ایران ذکر شده، صحیح نیست و تکیه بدان مارا از درک واقعیت بدور می‌دارد. برای اینکه مسلم گردد که آمار فوق در مورد جمعیت متحرک صحیح نیست چند نمونه که گروه عشایری بدقت مورد مطالعه قرار داده و تقریباً "از جمعیت عشایری آن مناطق، حتی اگر ملاک سیاه چادر کوچ باشد، مطلع است را در زیر مقایسه می‌کنیم:

۱- استان آذربایجان شرقی: در نشریه شماره ۱ مرکز آمار جمعیت متحرک استان آذربایجان شرقی ۵۰۲۷ نفر ذکر شده است.

اگر ایلات و طوایف کوچ که در سردسیر این استان پراکنده اند در نظر بگیریم مسلماً نمی‌توانیم طوایف شاهسون را نادیده بگیریم. طرح عظیم عمران دشت مغان که تا پایان شهریور ۱۳۴۶ معادل ۱۸۱۷۸۵۰۰ ریال هزینه های آن بوده و اینک نیز ساختمان سد بزرگ ارس در دست اقدام است، بخاطر اسکان عشایر شاهسون بوده است.

گزارش عمران دشت مغان بدون آنکه مستقیماً از جمعیت عشایر نام ببرد در صفحات اول مدعی است (و واقعیت هم دارد) که تا بحال (۴۰۰۰ خانوار از عشایر محلی شاهسون که در گذشته زندگی کوچ نشینی داشته‌اند، بصورت زارع و کارگر کشاورزی اسکان شده‌اند. در صفحات آخر چنین نگاشته شده است:

برنامه عظیم آبیاری و عمرانی که با احداث سد میل- مغان در ناحیه قره دیزه در پیش است، در آینده مساحت شبکه آبیاری مغان و بالنتیجه سطح مورد کشت محصولات و تعداد خانوارهای شاهسون را که اسکان خواهند شد به چهار برابر سطح فعلی افزایش خواهد داد.^۱

چهار برابر ۴۰۰۰۰ میشود و ۱۶۰۰۰۰ و رویه مرفته ۲۰۰۰۰ خانوار که، امید است در پایان طرح آبیاری دشت از سد اسکان بشوند. اگر میانگین خانوارهای عشایری را ۵ نفر هم بگیریم، جمعیت ۱۰۰۰۰۰ نفر میگردید بدون اینکه مشخص شود این صد هزار نفر چند درصد عشایر متحرک شاهسون را تشکیل میدهد. اگر فرض کنیم که تمام جمعیت عشایری متحرک ۸۰۰۰۰ نفر است که در سالهای آتی در پایان کار ساختمان سد اسکان خواهند شد (که میدانیم جمعیت فعلی شاهسونهایی که کوچ میکنند حداقل دو برابر عدد فوق است) باز هم بین رقم ۵۰۲۷ مرکز آمار و ۸۰۰۰۰ گزارش سازمانی که سالهای متصادی است در مجل با عشایر سروکار دارد، ۷۴۹۷۲ نفر اختلاف، یعنی کم شماری است.

۲- استان فارس: برای این استان اصولاً "رقمی تحت عنوان جمعیت متحرک ذکر نگردیده است. به طرحهای عمرانی و میلیاردها ریال که در سنوات اخیر برای اسکان عشایر فارس گرفته شده و میبود کاری نداریم. احتیاجی نیز وجود ندارد که به کوهستانهای دوردست برویم. کافی است در فصل بهار به اوایل پائیز یا اتمپیل یا هواپیما از اصفهان به شیراز مسافرت کنیم تا عشایر را که در گروههای چند هزار نفری با شتر، الاغ و اسب بسوی بیلاق یا قشلاق حرکت می کنند، به بینیم. اصولاً "استان فارس یکی از پرجمعیت ترین مناطق عشایری است و ایلات قشقای و خمسه، حتی فقط آنها که کوچ می کنند جمعیتی کمتر از ۳۵۰۰۰۰ نفر ندارند.

۳- استان اصفهان: استان خوزستان در این دو استان نیز در نشریه شماره (۱) مرکز آمار ایران جمعیت متحرک ذکر نگردیده است. معلوم نیست ایل بزرگ بختیاری که بین دو استان فوق کوچ می کند در هنگام سرشماری کجا بوده است؟

۴- استان مازندران: در این استان نیز عشایر ترکمن دشت گرگان که در حدود ۱۳۰۰۰۰ نفر عده آنها را میتوان تخمین زد مجهول المكان مانده و شاید هم به حساب روستائیان گذارده شده اند.

۵- فرمانداریکل لرستان: جمعیت عشایر در اینجا فقط ۳۸۹۷ نفر ذکر گردیده است در حالیکه فقط قسمتی از طایفه سگوند که تابستان را در شمال خرم آباد و زمستان را در فیلاب خوزستان زیر سیاه چادر

زندگی می‌کنند جمعیتی بیش از ۱۵۰۰۰ نفر دارد. حال آنکه طوایف بیرانوند که تابستان در شمال غربی خرم آباد و زمستان در پشتکوه بسرمی‌برند و با طوایف پایی که در مشرق خرم آباد بیلاق و در حوالی سد محمد رضا شاه (دز) قشلاق دارند و دارای جمعیتی بیش از ۸۰۰۰۰ نفر می‌باشند.

۶- فرمانداری کل که یکایوبیه. جمعیت کل آن ۱۶۵۱۱۲ نفر و همه ساکن قلمداد شده‌اند. در حالیکه طبق نمونه گیریهای این گروه، جمعیت ایلات فرمانداری کل که یکایوبیه از ۲۵۰۰۰۰ نفر تجاوز میکند و حدود ۸ درصد آن کوچ روستا هستند. (مدارک مربوط به این منطقه در گروه عشایری موجود است). همین نوع فقدان آمار و یکایب شماری تقریباً در تمام استانها و فرمانداریهای یکایب دیده می‌شود. هدف ما از این بحث پائین آوردن ارزش فعالیت‌های مرکز آمار ایران نیست ولی ناگزیریم برای روشن ساختن زندگی فعلی عشایر در ایران حقایق را آنطوریکه دیده‌ایم و مطالعه کرده‌ایم بیان کنیم. مخصوصاً "که موضوع پیش بینی وضع اجتماعی و اقتصادی ایران در بیست سال آینده مطرح است و اگر ما امروز جمعیت عشایر را شش تا هشت برابر کمتر از آنچه که هست و اندود کنیم همان $\frac{1}{6}$ یا $\frac{1}{8}$ که در آمار فعلی آمده تا ۲۰ سال دیگر کوچ رو باقی بمانند، آیندگان که تا آنوقت مسلماً "تدابیر علمی تری در سرشماری بکار خواهند برد و جمعیت صحیح را بدست خواهند آورد و همه برنامه‌های عمرانی را محکوم به تکامل خواهند ساخت، حال آنکه در واقع در حدود ۷۰ یا ۸۰ درصد کار عمران و اسکان عشایر انجام شده خواهد بود.

بدون اینکه در اینجا به تفصیل پرداخته و یکایب مناطق عشایری را جداگانه بررسی کنیم با اطمینان می‌گوییم که در حدود ۴ تا ۵ میلیون نفر از جمعیت کل ایران در ساختمان منجم ایل‌نوی زندگی می‌کنند و به‌خوبیت خود در این ساختمان شعور کامل دارند و از این عده ۳۰۰۰۰۰ یا ۳۰۰۰۰۰ نفر کوچ می‌کنند.^۱

۱. نادر افشار نادری، موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، گروه بررسی‌های عشایری "گزارش منتشر نشده

قبل از آنکه نتایج آمارهای جمعیتی کتاب ایرانشهر، مرکز آمار ایران و مراجع تحقیقی دیگر را مقابله کنیم، لازم به ذکر است که در برآوردهای مرکز آمار ایران، استانها و فرمانداریهای یک کسسه ذیلا^۱ نام آنها میآید، نقاطی اساساً قد جمعیت عشایری بحساب آمدهاند.

— مازندران

— گیلان

— اصفهان

— کردستان

— سمنان

— همدان

— سیستان و بلوچستان

— آذربایجان غربی

بررسی کمبودهای انتخاب ضوابط در امر برآورده جمعیت رابه جای دیگری از این بخش واگسندار می‌کنیم و به بحث خود ادامه میدهیم.

۱- جمعیت عشایری آذربایجان شرقی.

مرکز آمار ایران کل جمعیت عشایری آذربایجان شرقی را ۴۶۸۲ خانوار و ۲۹۷۷۵ نفر برآورد کرده است. بر طبق مندرجات کتاب ایرانشهر کل خانوارهای عشایری همین منطقه در سال ۱۳۴۲ بالغ بر ۱۴۶۵۰ خانوار می‌باشد.

تفاوت زمانی برآورده بین کتاب ایرانشهر و مرکز آمار ایران ۳ سال است در حالیکه تفاوت عددی برآورده بین دو مرجع فوق ۹۹۶۸ خانوار است. گفتنی است که این ۹۹۶۸ خانواری که در برآورده کتاب ایرانشهر بیش از مرکز آمار ایران است ۳ سال نیز زودتر صورت واقع بخود گرفته‌است.

۱. زمان دقیقی که ارقام کتاب ایرانشهر بر آن مبتنی است در دست نیست و کتاب نیز ذکری از آن نکرده است. در این گزارش فرضی برایین قرار گرفته است که ارقام مندرج در کتاب ایرانشهر مربوط به همان سال انتشار کتاب یعنی ۱۳۴۲ است.

۲- جمعیت عشایری استان اصفهان.

دربرآوردهای جمعیتی مرکز آمار ایران، استان اصفهان اساساً " فاقد جمعیت عشایری ظمداً شده است. کتاب ایران شهر جمعیت عشایر بختیاری را جزء جمعیت استان اصفهان دانسته و جمعیتی معادل ۳۶۳۱۸ خانوار برآورد کرده است. جمعیت عشایری همین استان را، سازمان جنگلی و مراتع ۱۳۵۳۳۵ نفر برآورد کرده است.

۳- کل جمعیت عشایر ایران:

کتاب ایران شهر تعداد کل خانوارهای عشایری ایران را در سال ۱۳۴۲، ۲۳۱۱۳۴ خانوار برآورد کرده است. این تعداد خانوار را اگر بر اساس رشد مالیانه ۳ درصد محاسبه کنیم، در سال ۱۳۴۵ به تعداد ۲۵۲۵۶۶ خانوار و در سال ۱۳۵۴ به تعداد خانواری معادل ۳۲۹۵۳۶ خواهیم رسید. اگر برای هر خانوار بعدی معادل ۵/۸ نفر قائل شویم جمعیت عشایر ایران بر طبق برآوردهای کنساب ایران شهر در سالهای مختلف بشرح ذیل خواهد شد.

تعداد کل جمعیت عشایر ایران به نفر در سال	۱۳۴۲	۵۷۷۲۰۳۴۰	نفر
" " " " "	۱۳۴۵	۸۸۲۰۴۶۴۰	"
" " " " "	۱۳۵۴	۳۰۸۰۹۱۱۱	"

برآوردهای مرکز آمار ایران، کل جمعیت عشایر ایران را در سالهای ۱۳۴۵ بالغ بر ۴۶۱۰۰۰۰ نفر برآورد کرده است.

تعداد کل جمعیت عشایر ایران به نفر در سال	۱۳۴۵	۴۶۱۰۰۰۰	نفر
" " " " "	۱۳۵۴	۶۰۱۰۰۰۰	"

می بینیم که دو ماحذ متفاوت در برآورد تعداد جمعیت ایران دو عدد کاملاً " ناهمگونگ ارائه میدهند. تا آنجاکه برآوردهای یکی نزدیک به دو برابر برآوردهای دیگری است (۳۰۸۰۹۱۱۱ در برابر ۶۰۱۰۰۰۰ نفر).

۱. به جدول شماره ۱ همین گزارش رجوع شود. ضریب رشد جمعیت ۳ درصد در نظر گرفته شده است.

قصداً این نیست که کاربرد جمعیت از طرف مراجعی که ذکر مختصر آن رفت تخطئه شود، از طرفی با اختلاف زمانی که در برآورد ها به چشم می خورد متابله و مقایسه آنها چندان مسئله ای را روشن نمی کند. چه بسا هر یک از این مراجع برای انتخاب اصول تحقیق خود ضوابط و شیوه هائی داشته است که با ضوابط و شیوه های دیگران نمی خواند، است. تغییر و تبدیل هائی که در سالهای اخیر مرتباً "تقسیمات کشوری را از نظر جغرافیائی تحت تاثیر داشته است، کار ارزیابی و مقایسه را تقریباً ناممکن ساخته است. غرض این بود که ناهم آهنگی و نارسائی هائی در ضوابط انتخاب شده و شدت اختلاف در نتایج بدست آمده، مبین این واقعیت باشد که تنها در پرتو انتخاب الگوهای صحیح و آگاهی کافی به مکانیسم های زندگی عشایری میتوان به برآوردهای نسبتاً موثق دست یافت. برآوردی را نیز که ما بدست خواهیم داد، مشمول همه این نارسائی ها میباشد. سعی بر این بوده است که تصویری، تا حد امکان واقعی (ولی بی شک بدون جنبه های قطعی) با تکیه بر تجاربی که در برآورد جمعیت کهنکیلیو به داشته ایم، ارائه دهیم.

گروه بررسی های عشایری موسسه ی مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران در سال

۱۳۴۶ جمعیت ایلات منطقه بویراحمد و کهنکیلیو را بشرح زیر بدست داده است.

جدول شماره ۲

* جمعیت ایلات کهکیلویه به تفکیک کوچ و اسکان بر حسب خانوار

نام منطقه	تعداد خانوار	کوچ	اسکان
بویرا احمد علیا	۷۰۶۹	۲۸۶۷	۴۲۰۲
بویرا احمد سفلی	۱۱۶۲۳	۸۵۹۳	۳۰۳۰
بویرا احمد گرمسیر	۱۴۱۸	—	۱۴۱۸
باشت و بابوئی	۵۴۶۱	۷۵۲	۴۷۰۹
چرام	۱۲۷۵	۷۶۲	۵۱۳
طیبی	۵۱۹۵	۲۲۳۴	۲۹۶۱
دشن زیاری	۱۸۴۰	۱۶۷۰	۱۷۰
بهمنی	۶۷۹۴	۵۷۵۶	۱۰۳۸
جمع	۴۰۶۷۵	۲۲۶۳۴	۱۸۰۴۱

حال بمقایسه داده‌های جدول فوق و داده‌های مرکز آمار ایران می‌پردازیم.

— تعداد خانوار عشایری منطقه کپکلیویه براساس آمارگیری سال ۱۳۴۵ مرکز آمار ایران معادل ۵۰۷۶ خانوار است.

— همین برآورد در مورد خانوارهای همین منطقه در سال ۱۳۴۶ (یکسال بعد از برآورد مرکز آمار ایران) از طرف گروه مطالعات عشایری معادل ۴۰۶۷۵ خانوار بوده است.

— برآورد کل جمعیت عشایر ایران در سال ۴۵ از طرف مرکز آمار ایران بالغ بر ۴۶۱۰۰۰ شده است.

محاسبه نشان می‌دهد که براساس مطالعات گروه عشایری، میزان کم شماری مرکز آمار ایران تنها در منطقه کپکلیویه معادل ۳۵۵۹۹ خانوار است. بدین معنی که برآوردهای مرکز آمار ایران از جمعیت عشایری منطقه کپکلیویه تنها در حدود $\frac{1}{8}$ جمعیت عشایری واقعی در منطقه مذکور است. تعمیم نتیجه بدست آمده به کل ایران نتیجه زیر را بدست می‌دهد!

اگر متوسط بعد خانوار را معادل $\frac{5}{8}$ نفر فرض کنیم، جمعیت برآورد شده گروه عشایری در سال ۱۳۴۶ معادل $\frac{40675 \times 5}{8}$ نفر و جمعیت مرکز آمار ایران در سال ۱۳۴۵ معادل

$$\frac{40675 \times 461000 \times \frac{5}{8}}{5076 \times \frac{5}{8}} = 3694084$$

نفر خواهد شد.

۱. چنین تعمیمی نمیتواند مبین واقعیت مطلوب باشد، چه تمام مناطق ایران از خصوصیات مشابه با منطقه کپکلیویه برخوردار نیستند. خصوصیات نقاط دیگر میتواند هم به میزان بیشتر و هم به میزان کمتری از اشتباه منجر شود، اما از آنجاکه مرکز آمار ایران ضابطه واحدی در شمارش جمعیت عشایری تمام ایران بکار برده است و در شرایط فعلی جز به تخمین و حدس نمی‌توان برآورد دیگری انجام داد، از طرفی اختلاف برآورد حاصل از این تعمیم و برآورد مرکز آمار ایران فوق‌العاده زیاد است، رقم حاصل را میتوان بانسبتی از امکان خطا پذیرفت.

اگر عدد حاصل را به $۵/۸$ (متوسط بعد خانوار) تقسیم کنیم، تعداد خانوارهای عشایری در سال ۱۳۴۵ بدست خواهد آمد.

تعداد خانوارهای عشایری ایران در سال ۱۳۴۵

$$۳۶۹۴۰۸۴ \times ۵/۸ = ۶۳۶۹۱۱$$

تعداد خانوارهای شهری و غیر شهری کل کشور در سال ۴۵ متادل عدد ۵۰۲۹۳۲۰ می باشد. درصد خانوارهای عشایری به کل خانوارهای ایران در سال ۱۳۴۵ .

$$۶۳۶۹۱۱ \times ۱۰۰ \div ۵۰۲۹۳۲۰ = ۱۲/۷$$

با احتساب رشد ۳ درصد، تعداد خانوار عشایری ایران در سال ۱۳۵۴ به ۸۳۱۰۲۱ میرسد.

تعداد تقریبی جمعیت عشایری ایران در سال ۱۳۵۴

$$۸۳۱۰۲۱ \times ۵/۸ = ۴۸۱۹۹۲۱$$

نتیجه اینک — :

۱- مرکز آمار ایران و سایر مراجعی که ذکر آنها رفت، در امر بررسی و پژوهش درباره برآورد جمعیت عشایری ایران ملاک تفکیکی دقیقی بکار نبسته اند. قبول عنصری واحد از عناصری که در عین تعدد دارای یکپارچگی در حیات ایلی است، مارا از وصول به واقعیت باز میدارد. ملاکهای انتخاب شده برای برآورد جمعیت (و هر عمل پژوهشی دیگر) تا با مکانیسم های اصلی زندگی عشایر منطبق و همراه نباشد نتیجه مطلوب عاید نخواهد شد.

۲- مرکز آمار ایران در برآورد جمعیت نقاط عشایری دچار کم شماری شده است.

۳- در کم شماری عشایر، انتخاب الگوی سکونت (یکجانشینی)، عامل معمی است.

۴- خصوصیت تحرک و کوچگری عشایر، از هر وارد عمده در دلایل کم شماری است.

۵- بانوجه به اینکه ایلات بزرگی نظیر یختری و قشقایی و شاهسون و بویراحمدی، ایلات اربابان

بخش عظیم ایلات بلوچستان، دارای جمعیت کوچگری متادل ۶۰-۶۵ درصد میباشند و هم اکنون نیز

بیلاق و قشلاق می کنند، میتوان به تخمین نظر داد که در مجموع بیش از نیمی از جمعیت عشایری ایران

کوچگر می باشند.

جمعیت تخمینی کوچگر عشایر ایران به نفر در سال ۱۳۵۴ .

$$۴۸۱۹۹۲۱ \times ۲\% = ۹۶۳۹۸۴$$

از محاسبات فوق میتوان چند نتیجه فرضی نیز گرفت .

۱- مرکز آمار ایران در سال ۱۳۴۵، تنها ۱۳/۸ درصد کل خانوارهای عشایری منطقه کپکلیویه را برآورد کرده است .

۲- در سرشماری سال ۱۳۳۵، جمعیت غیرشهری کپکلیویه (روستائی- عشایری) کم شمراری شده است .

جمعیت غیرشهری مرکز آمار ایران (۲۸۲۷۵ خانوار)

جمعیت غیرشهری گروه بررسیهای عشایری موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی (۴۰۶۷۵ خانوار) .

تعداد خانوارهای کم شمراری شده $۱۲۴۰۰ = ۲۸۲۷۵ - ۴۰۶۷۵$ نفر در جمعیت غیرشهری کپکلیویه .

۳- اکثریت قریب باتفاق خانوارهای غیرشهری منطقه کپکلیویه و بویراحمدی، عشایری اند .

۴- تعداد خانوارهای عشایری برآورد شده از طرف مرکز آمار ایران نسبت به کل خانوارهای عشایری

بخش تحقیقات عشایری ، رقمی حدود ۱۲/۵ درصد است .

جمعیست و توست

از دیدگاه برنامه های عمرانی و بطور کلی مسائل مربوط به " توسعه " با تأکید بر ساخت جامعه عشایری ایران، می توان ایلات ایران را از نظر کمیت به دودسته تقسیم کرد.

۱- ایلات بزرگ

۲- ایلات کوچک

۱- عشایر ترکمن، شاهسون، یکی دوایل از کردهای کردستان و لرهای لرستان، بختیاری بویسر احمدی، قشقایی و چند ایل دیگر از زمره ایلات بزرگند. این ایلات چنانکه دارای شرایط مشابه زیستی باشند از دیدگاههای زیر دارای وجوه اشتراک و افتراقند.

اول اینکه ساخت اجتماعی و شیوه تولید و زمینه فعالیت اقتصادی آنها از وجوهی است که در میان عشایر بزرگ ساکن یک منطقه (نظیر نوار زاگرس) دارای موقعیت مشابهی است. دوم اینکه کوچگری و یکجانشینی از عمده وجوه افتراق میان عشایر بزرگ است. اینگونه عشایر را از نظر کوچگری و یکجانشینی می توان به سه گروه تقسیم کرد.

الف - عشایری که پیش از ۸۰ درصد جمعیت آنها متحرک اند و در سردسیر و گرمسیر صاحب مکان معین و دارای ایل راه مشخص می باشند. مانند بختیاری ها.

ب - عشایری که بخش کوچکی از آنها در سردسیر و بخش نسبتاً بزرگتری از آنها در گرمسیر سکونت دارند و بقیه افراد ایل که اغلب بیش از نیمی از جمعیت را تشکیل میدهند کوچگر می باشند. واحدهای کوچگردی را " نه تنهاتامین کننده نیازهای اقتصادی خود هستند بلکه بارامیلی وظائف آن گروه از افراد ایلی را که بدلائل گوناگون فردی یا جمعی (ایلی) ه وقتاً " یادادما " در یکی از دو محل سردسیر و گرمسیر سکونت اختیار کرده اند به دوش دارند ایل بویرا احمدی در منطقه کهکیلویه رامی توان از زمره این قبیل عشایر دانست.

ج - عشایری که یکجانشین اند، منتهی شیوه تولید و عشایری دارند و تولیدی آنها شیوه متحرک رهمداری است. مثل عشایر ترکمن و کردهستان.

اینگونه عشایر به زعم سازمانهای دولتی، روستائیانی با گذشته عشایری تلقی می شوند این برداشت ناصحیح است. زیرا این عشایر بجز کوچ که یکی از ملاکهای زندگی ایلی است در دیگر ابعاد و شیوه های

فعالیت، خصوصیت عشایری دارند.

۲- عشایر کوچک. این عشایر معمولاً "در گذشته با خصوصیات مشابهی که با عشایر بزرگ از نظر حیات ایلی داشته‌اند، اغلب تابعی از متغیر ایلات پر جمعیت و قدرتمند بوده‌اند. این تابعیت به ویژه در کوچ و یکجانشینی ایلات کوچک دیده شده‌است. بدین مناسبت که هرگاه امنیت مناسب برای ایلات کوچک میسر بوده‌است، ضرورتها و ویژگیهای درونی ایل دایره شرکت آنرا وسیع تر میکرده‌است و ایل به کوچگری مبادرت می ورزیده‌است.

نکته‌ای که از این رهگذار ارزش تجربی فراوانی برای سازمانهای اجرایی امر توسعه دارد، آن است که در گذشته وجود ایلات بزرگ و حالت تهاجمی و عدم تأمین که این ایلات برای ایلات کوچک فراهم می‌آورده‌اند، سبب یکجانشینی آنها می‌شده‌اند. امروزه این امنیت لازم به وسیله حکومت مرکزی ایجاد شده‌است. بنابراین ایلات کوچک که تعداد آنها به نسبتاً زیاد است بیش از پیش به کوچگری مبادرت می‌ورزند و این به دلایل ذیل است.

۱- هیچگونه تغییر بنیادی در نظام تولید و شیوه‌های اجتماعی زندگی ایلی ایجاد نشده‌است.

۲- ایلات کوچک در سایه امنیت های منطقه‌ای قابلیت بروز ویژگیهای درونی خود را باز-

یافته‌اند.

۳- ویژگی این ایلات، کوچگری که مظهر برآزنده زندگی ایلی است را طلب می‌کند. بهر تقدیر چه ایلاتی که به تمامی در کوچ اند و چه ایلاتی که بخشی از آنها ساکن و بخشی در کوچ اند و بالاخره ایلاتی که ساکن هستند از لحاظ ضرورتها، درونی و ساخت اجتماعی و مکانیسم های تولیدی دارای وجوه اشتراکند و اگر چنانچه عوامل مذکور عواملی هستند که باید ملاک و پایه برنامه های عمرانی باشند، یقیناً "با برنامه‌هایی که در روستاها به عرصه وقوع پامی گذارند باید تفاوت داشته باشند. اگر چه حتی چنانچه گذشت عشایر که ساکنند از دید برنامه ریزان به عنوان جامعه‌ای روستایی تلقی شوند.

مشکلات تحقیق در ایلات ایران

بنظر میرسد سیاق تحقیق در عشایر ایران بطور کلی تحت سیطره مسائل قراردادی که به کیفیت آن لطمه می زند. ذیلاً "مهمترین این مسائل را درور می کنیم ..

الف - عشایر یا ایلات بعنوان موضوع تحقیق، هنوز بدرستی شناخته نشده اند. عوامل اصلی و گوناگونی که منجر به ایجاد شکل خاصی از زندگی بنام "حیات ایلی" شده مورد مطالعه قرار نگرفته است. روابط اصلی و درونی ایل ناشناخته مانده است. حدود مشخصاتی که محقق را قادر به ارائه تعریف جامعی از ایل سازد، درست نیست. رابطه ایل با طبیعت از یکطرف و رابطه گروه های ایلی با یکدیگر و همچنین نتایج ناشی از آن، طرف توجه کمتر پژوهندای بوده - است. شرایط و اموری که شامل تمامی ایلات میشود و شرایط و اموری که هر ایل با توجه به وضعیت اقلیمی و طبیعی خود کسب کرده، از یکدیگر تفکیک نشده اند. نظام کوچ اسکان و گونه گونی مکانیسم های آن در ایلات مختلف هنوز بدرستی ارزیابی نشده است. جامعه ایلی بدلیل - اوضاع خاص پیرامون خود دارای ویژگیهای اقتصادی و اجتماعی ویژه می باشد و محقق ناگزیر است جهت شناسائی درست از اوضاع هر ایل با این ویژگیها آشنا شود. چنین امری ایجاب می کند که محقق حداقل بدون هیچگونه تلقی از پیش مشخص شده ای دست بکار تحقیق شود. بهر تقدیر مشکل اول در کار مطالعات عشایر فقدان شناخت و یا ضعف نسبی شناخت از جامعه مورد بررسی بوده است.

ب - در بررسی ها و بخصوص بررسی های جمعیتی، مقادیر تحقیق یکدستی لازم را ندارد و - بسیار به چشم می خورد که هدفی بطور کلی خارج از ظرفیتهای ایلی جستجو شده است. اینکه محقق در امر تحقیق خویش ابزار شناسائی موضوع تحقیق را نداشته باشد موضوعی است و اطلاق و تحمیل ملاکهای تحقیق جامعه ای بیگانه با مدعای تحقیق موضوعی دیگر. فی المثل مقوله کشت و زرع یارمه داری را در نظر بگیریم. گرچه دو جامعه روستایی و عشایری از ابعاد فیزیکی کم و بیش مشابهی برخوردارند، ممالک از نظر مفهوم اقتصادی و بار فرهنگی دو مقوله جداگانه اند. ملاکهای تحقیقی مبتنی بر حیات شهری یا روستائی مطلقاً نمی تواند در جامعه عشایری کاری از پیش ببرد. همچنین نمی توان تنجابه دخالت عوامل فیزیکی در کار پژوهش بسنده کرد و انتظار نتیجه های روشن داشت

یک بررسی از حیات عشایری ایران، هنگامی پس از نتایج مطلوب و درخور دست خواهد یافت که هدفهایی را در درون جامعه ایلی جستجو کند و به مکانیسم های زندگی ایل بعنوان عوامل اصلی در کار تحقیق بنگرد.

ج - گاه نتایجی که در بررسی از یک ایل یا ایلات یک منطقه گرفته شده است بدایلات سراسر کشور تعدیم داده شده است. تعدیم نتایج بدست آمده از پژوهش بر روی یک ایسل، بدایلات دیگر، مگر در کلی ترین شکل آن، مارا شناخت درست جامعه بازمی دارد. یک مثال از موارد عدیده ای که در این باره عرض وجود می کند، درک بیشتر مسئله راسپل می کند.

در جامعه ایلی، کمیت ها عموماً "نقشی بیش از امور کمی در جامعه های روستایی و شهری دارد. روابط ابتدائی و خیلی ساده اجتماعی، مکان و الایی که یدیده قدرت در ابعاد گوناگون خود در رتق و فتق مضلات ایلی دارد. نبود سازمانهای پیچیده اجتماعی و کار ساز. تسلط بی چون و چسرای ارزش های گروهی و طبقاتی بر فرد. کمبود بنیانهای مستمرو بر سبیت شناخته شده در اعمال قدرت از جانب گروهها بر یکدیگر، همه و همه زمینه را برای پیشبرد عوامل کمی در حیات ایلی مهیا میسازد. از این گذشته، از آنجا که جامعه در شرایط اجتماعی ساده و نامتکاملی (نسبت به جوامع روستایی و شهری) قرار دارد، هنوز بسیاری از مناسبات، بر اساس ضوابط کمی در حال گسترش و تکوین است. پیداست که با چنین وضعی جمعیت چه نقشی می تواند در عرصه معارضه ایلی داشته باشد.

بگذریم از اینکه این تبیل کمیت ها می تواند در جای خویش عامل پیدایش مناسبات تازه ای در ایل باشند. توجهی به ایلات شش گانه منطقه بویر احمدی و که یلویه، روشن می کند که در میان این شش ایل، ایل بویر احمدی چه از نظر جمعیت و چه از نظر قلمرو طبیعی با پنج ایل دیگر قابل مقایسه نیست. گفتنی است که سردسیر (بیلاق) این ایل از شرایط مناسب طبیعی برخوردار است. همچنین باید توجه داشت که گستردگی و انسجام روابط ایلی نیز در این ایل نسبت به ایلات دیگر موجود در منطقه بیشتر و محکم تر است. دریافت درست این مسئله که از سه عامل جمعیت، قلمرو طبیعی مطلوب و انسجام سلسله مراتب ایلسی، کدامیک علت اصلی اقتدار این ایل میباشد محتاج پژوهشی دامنه دار است. در واقع برای بررسی مبتنی بر واقعیت، احتیاجی هم به اینکسار

احساس نمی‌شود. مهم آنستکه از مجموع سه عنصر یاد شده، دونه‌ای آن را کمیت هاتشکیل می‌دهند. بسی‌شک این واقعیت در بادی امر به طبیعت غنی آن خطه بستگی دارد. اما در تحلیل شرایط — جامعه مذکور هیچیک از عوامل فوق به تنهایی تعیین کننده نیستند.

بعکس، ایلات کرمان رامی‌توان به گونده‌ای نقطه مقابل وضعی دانست که در منطقه بویراحمد و کهکیلویه جاری است. در پهنه وسیعی که بیش از نیمی از استان فعلی کرمان را در بر گرفته است، تعدادی بمراتب بیش از عشایر کهکیلویه طایفه وتیره عشایر وار روزگاری گذرانند اما به جهت خست طبیعت و عدم تناسب وضع تولید با محیط پیرامون، ترکیب ایلات از نظر سلسله مراتب در حصدی نامتکامل و ساده بروز کرده است!

کمبود نسبی بازاده حصول در مقایسه با ایلات کهکیلویه یا بختیاری، گروه‌های ایلی را در حصدی از شرایط نگاه داشته است.

در بحث ما توجه به نکته‌های اصولی لازم می‌نماید. چه در عشایر کهکیلویه و چه در عشایر کرمان پدیده خویشاوندی و روابط مربوط به آن وجود دارد. به دلایلی که ذکر آن رفت، هر جامعه ایلی نظام خویشاوندی را بعنوان عنصری از روابط اجتماعی خود دارد. اما تعیین سلسله مراتب نظام خویشاوندی در ایلات کرمان و ایلات کهکیلویه وابستگی تام به شرایط موجود پیرامون این دوایل دارد. مشخصات خویشاوندی در هر دوایل، جوابگوی الزاماتی است که در مجموع حیات ایلی را سامان می‌بخشد.

این فرض مطرح است که اگر در ایلات کرمان تمرکز قدرت در مقیاس کل جامعه انسجام

۱. در استان کرمان هر ایل به "تیره" موسوم است. در واقع ایل در کرمان تقریباً "باندازه تیره" در — کهکیلویه جمعیت دارد (در کهکیلویه هر ایل مرکب از چند تیره است) این تقسیم بندی اساساً کیفی است اما با کمیتها متجلی میشود. ایلات کرمان در شرایط فعلی در تقایسه با ایلات حاشیه زاگرس یا عشایر بیابانی سیستان و بلوچستان بیشتر رسته گردانند تا ایل به مفهومی که در گزارش حاضر مورد نظر است.

ابتدائی و ساده‌ای دارد، نوعی تعادل و توازن، هر تیره از عشایر کرمان را در رابطه با دیگر تیره‌ها به گونهای از همزیستی سوق داده است.

به تعبیری دیگر در ایلات کرمان نسبت مازاد معمول به کل تولید جامعه به آن حد نرسیده است که بر سران داد و ستد قدرت و نفوذ طبقات بر طبقات دیگر به حد منجم و مسا افتاده ایلات منطقه بویراحمد و کچکیلویه و ایل بختیاری و یاسایر ایلات بزرگ و دارای تمرکز قدرت برسند. وجه دیگر اثر امروز کمی در تحلیل، شاید ایل آنست که بطور کلی - و البته با در نظر گرفتن سایر وجوه حیات ایلی - می‌توان گفت، ایل با جمعیت کثیر همواره مهاجم و ایل با جمعیت اندک همواره مدافع است. با نقل بخشی از مونیوگرافی ایل دشمن زیاری به وجوه مشخص تری دسترسی می‌یابیم.

بحث بر سر ایل بزرگ بویراحمدی و ایل کوچک دشمن زیاری است.

" بدین ترتیب رهبری ایل بویراحمد با کسب امتیازات مختلف نظیر توسعه قلمرو که توسعه زمینهای کشاورزی را نیز همراه دارد، همچنین با غنائم ناشی از تجاوزات متعدد برای افراد ایل خود امکانات و فرصت های اقتصادی و اجتماعی جدید می‌آفریند. اما رهبری ایل دشمن زیاری میکوشد حتی المقدور امکانات موجود ایل را حفظ کند و یا کمتر از دست بدهد.

..... در دشمن زیاری وضع چنین نیست. رهبری این ایل برای افراد خود امتیازاتی کسب نکرده و غنائمی نیز بدست نیاورده است. فقط کوشیده است که از مال و اموال آنها در مواقع ضروری دفاع کند. این امر نیز با کمک همه دشمن زیاریها صورت یافته است. زیرا معمولا " وقتی طایفه‌ای مورد هجوم قرار می‌گیرد، تقریبا " همه افراد در امر دفاع شرکت دارند در صورتیکه اگر همین طایفه به تجاوزی پردازد فقط عده‌ای از افراد در آن کار شرکت دارند.

با در نظر گرفتن اینک ایل دشمن زیاری لااقل در پنجاه سال اخیر بطور مستمر مورد هجوم ایلات دیگر قرار گرفته است و با توجه بدین مسئله که در امر دفاع نقش رهبری کمتر از اداره یک تجاوز است، رابطه گروههای اجتماعی دشمن زیاری (ایل کوچک) با رابطه گروه خانها و کی‌ها بصورت زیر درآمده است.

۱- فاصله گروه خان هارکی هاوکاما (گروههای منزلتی وابسته به بخش فوقانی هرم قدرت)
باتوجه مردم نسبت به عشایر بزرگتر کم است.

۲- خصوصیت تعاون و همکاری بین رهبری ونوده ایل بیش از خصوصیت تحکمی است.

۳- منزلتهای مربوط به گروه مذکور در قیاس با عشایر دیگر دارای کمیت و کیفیت محدودتری است.

۴- مسئولیت های افراد و گروههای اجتماعی دشمن زیاری نسبت به گروه مذکور محدود و مشخص است.

۵- تمرکز در این ایل در قیاس با عشایر (بزرگتر) یک تدریج شبه دموکراتیک است.

۶- توقع مردم از خان هاو خان ها از مردم در قیاس با عشایر دیگر نسبت کمتری دارد.

د - گاه پیش آمده است که بررسی یک جامعه ایلی بر اساس هدفی سیاسی مطرح نظر باشد. در
چنین مواقعی تمام ایلات ایران الزاماً "مشمول هدف مذکور نمی شده اند. اما بدلائل عدیده ای
تصمیمی اتخاذ شده درباره یک ایل مشخص، بر تمام ایلات اعمال می شده است. در این صورت
محتوای متون قانونی و تصویب نامنها و تدابیر سیاسی و غیره، برشم مقاصد معینی که در مورد یک
ایل در کار بوده است، ناگزیر همه ایلات را در بر می گرفته. به پیروی از همین وضع اگر خصیصه ای در ایل
مورد نظر می بایستی نادیده گرفته و یا از بین برده می شد، این چشم پوشی و امحاء همه ایلات را شامل
میشد و برعکس. در چنین وضعی ایلات بناگهان یا عناصری مخرب و مزاحم و غارتگر قلمداد می شدند
یا عواملی منافع و گوش فرمان و سربراه.

اثر تصمیمات سیاسی گاه تا عیان ترین وجوه حیات ایلی را در اوراق رسمی دگرگون می کرد مثلاً
وقتی که زندگی ایلی مترادف با مفهوم عقب افتادگی بود، نتیجه این می شد که بیسن تعداد
واقعی جمعیت و شمارش رسمی آنها هماهنگی نباشد.

در سرشماری سال ۱۳۴۵ جمعیت ایلات نسبت به جمعیت کشور فوق العاده پائین می آید.
بنحوی که بنظر میرسد این جامعه هرچه زودتر باید از پیکر جامعه ایرانی حذف شود.

۱. کشاورز. هوشنگ. کوشک دشمن زیاری. مونوگرافی. موسسه مطالعات و تحقیقات دانشگاه تهران

هـ - نبوشناخت کافی نسبت به حیات ایللی، تعصبات مربوط به امور ایللی را تحتالشعاع قرار می‌دهد. چنانکه ذکر آن رفت زمان برای سرشماری عمومی ۱۳۴۵، آبانماه انتخاب شده بود. دلایل انتخاب آبانماه از طرف مرکز آمار ایران تا حدودی روشن است و شاید در مورد خبلسی از نقاط کشور، زمان مطلوبی بحساب آید. اما در مورد عشایر، اوایل پائیز نامناسبترین زمانی است که می‌توان به کار سرشماری مبادرت ورزید. ایلات، در اکثر نقاط کشور در این زمان در حال کوچ‌اند. نتیجه اینکه ارقام ارائه شده در مورد عشایر ایران، چه آنجا که در خصوص جمعیت عشایری هستند و چه آنجا که درباره سایر موارد زندگی ایللی هستند.

اساساً "ارقامی کاذب شمار می‌آیند. خصلت عمده اینگونه اعداد آنست که مولود برآوردهای یک بعدی و بی ربط‌اند. از جمیع امور دخیل در حیات عشایری، یک روی قضیه، مثلاً "چادر نشینی به تنهایی یا کوچگری به تنهایی یا ربه داری به تنهایی و از این قبیل بحساب آمده است، هر یک از این موارد، تنها بخش کوچکی از واقعیت را در بر دارند و نمی‌توانند مبین مفهومی اصیل از زندگی ایللی باشند بهمین دلیل است که نگرش‌های مبتنی بر اینگونه برداشته‌ها نه تنها مبین واقعیتی نیست که سه یکسره به استنتاجی ناکامل و نارسا می‌انجامد.

برای بدست آوردن اعداد و ارقام واقعی باید ضمن ملاحظه همگی وجوه حیات ایللی که تنها در صورت دریافت جامع و کاملی از مکانیسم‌های عشایری امکان وجود دارد - هدف مطالعه را نیز در نظر گرفت و با ارتباط و تقابل این دو مقوله، راه صحیح حصول واقعیت‌های موردنیساز را - بدست آورد.

نظام تولیدی و روابط اجتماعی

بدست دادن تعریف مبتنی بر روابط تولیدی از ایلات ایران، یکی از مشکلات اصلی ما است. آن جوامعی که در این بررسی جوامع ایلی به حساب آمده‌اند، همگی دارای فعالیت تولیدی یکسان نیستند. در بین ایلات واقع در اکثر نقاط رشته جبال زاگرس، فعالیت اصلی درآمداری متمرکز است. همچون کهکیلویه و بویراحمد و بختیاری. بخشی از جوامع این خطه در تولید کشاورزی نیز مثل تولید دامی فعالیت میکنند و درآمدی کم و بیش با اندازه درآمد حاصل از دامداری دارند.

ویژگی‌هایی که در بخش اعظم عشایر سیستان و بلوچستان به مثابه خمیره اصلی فعالیت معیشتی وجود دارد،^۱ شاید نتوان در هیچیک از ایلات دیگر ایران سراغ کرد. گونه‌ای از تحرک که به گردآوری خوراک بیشتر می‌بندد تا تولید آن.

فروش نیروی کار و بسط مزدوری در تمامی جوامع ایلی اکنون بصورت ضربی از فعالیت است اقتصادی درآمدی است. اگرچه در بسیاری نقاط هنوز محلی از اعراب ندارد، معذالک در ترکمن‌ها بوضوح بیشتری میتوان این پدیده را دریافت.^۱

تا آنجا که میتوان به تاریخ استناد کرد، هر جامعه در طول حیات خود به "مبادله" می‌پرداخته است. باتکیه بر این اصل، "مبادله" را میتوان عمل مشترک همه جوامع در "تاریخ" آنها دانست. صرف نظر از نسبی بودن معنای "مبادله" ملازمه آن را با "تولید" در نظر می‌گیریم و این دورا بعنوان عواملی که سخت در رابطه با یکدیگر نرسد لاک ارزیابی قرار میدهم.

برای بدست دادن تعریفی که وجه مشخصه یک جامعه ایلی یا عشایری از جوامع دیگر باشد، میتوان بر چگونگی روابطی که "تولید" و "مبادله" بر آن سامان پذیرفته است تاکید کرد.^۲

۱. ر.ک. به عمران منطقه گرگان و دشت. گزارش مقدماتی. دفتر عمران ناحیه‌ای، سازمان برنامه

شهریور ۱۳۴۶. ص ۷۵ به بعد.

۲. بحث درباره مبادله در عشایر در جای دیگری از همین بررسی، پس از فعالیت‌های تولیدی خواشد آمد.

"کوچ"، "غلبه"، تولیددای بر سایر تولیدات"، "روابط ایلی و نظام سلسله مراتبی" مبادله کالا در شکلی خاص"، "نقش روابط خویشاوندی در جامعه"، "پیدایی غارت بر پایه پدیده اقتصادی-اجتماعی و از این قبیل را می توان از خصوصیات حیات ایلی دانست. اما هیچیک از موارد ذکر شده به تنهایی الزاما" وابسته به سیاق زندگی ایلی نیست. درهم تنیدگی همه یا بخشی از این امور و بصورت منسجم عمل کردن آن می تواند شخصه یک جامعه ایلی باشد.

نه جامعه ایلی و نه هیچیک از مکانیسم های جامعه ایلی، ایستانیست و همواره در حرکت و - تغییر است. از آنجاکه حد تغییرات در آباد گوناگون حیات ایلی لزوما" همسنگ و متجانس نیست موارد ذکر شده در آن نیز چند بساط در سطوح مختلفی از تغییر و تحویل قرار دارد.

از طرفی توجه به خصوصیات زندگی روستائی و مقایسه آن با زندگی عشایری، مبین این واقعیت است که برای یافتن وجوه افتراق این دو جامعه، تاکید بر موارد مطلقا" کمی مسئله ای را روشن نمی کند. تولید دای و تولید کشاورزی و فعالیت های تولیدی ثانوی همچون "صنایع دستی"، چه در روستاها و چه در مناطق ایلی جریان دارد. گردآوری خوراک در قالب بلوط چینی در ایلات خطه زاگرس و خرما چینی در ایلات سیستان و بلوچستان نقشی در اقتصاد معیشتی دارند، بخشی از روستاها نیز بدین کار مبادرت میکنند. محصولات جنگلی در گیلان و مازندران و محصول گله گاهانی که جنبه دارویی یا غذایی یا بهداشتی و... دارند در جوار روستاها، جمع آوری میشود و بمنظور مصرف یا مبادله مورد استفاده قرار میگیرد.

متذکر شدیم که حدود فعالیت ها و مناسبات در جامعه ایلی نیز نمی تواند ثابت بماند. بنابراین اطلاق صفات شخصی بر آن، الزاما" بمعنی ثابت انگاشتن این صفات نیست. جوامع ایلی ایران اگرچه ایل اند، اما هر یک بمقتضای شرایطی مرحله ای از تحویل قرار دارند.

تا آنجا که آگاهی مادست میدهد، هیچ جامعه‌ای بی‌درایران وجود ندارد که به کارکشت و زرع نپردازد. نظام تولیدی ایل، نظامی مبتنی بر بزرگ‌مالکی است با ویژگی‌های ایلی. اگر مالکیت بر وسایل تولید کشاورزی در روستا به شکل اشکال گوناگون اجتماعی اثر تعیین کننده دارد، این اصل در مناطق عشایری از اعتبار محدودتری برخوردار است. زمین در نقاط سردسیر این مناطق با وسایل سنتی تولید زراعی، استعداد چندانی برای بهره‌وری ندارد و آنجا که استعداد زمین عموماً "معضل چندانی به حساب نمی‌آید (نقاط گرمسیری)، آب کافی در دسترس نیست. مشکل‌ترین عامل در این میان وسایل ابتدائی و ساده تولید است که عملاً "به اعمال تاثیرات مطلوب جامعه لگام می‌زند و حرکت آن را در حدی نسبی کند می‌سازد، پس سود بخشی زمین اعتباری ندارد و مالکیت بر آن محرک چندانی در کسب سود نیست. دیم‌کاری و تاحدی آیش‌گذاری، معلول همین ساده و ابتدایی بودن وسایل تولید است، در کشت دیمی نقش طبیعت در مراحل بسیار موثر است و کشتگر بناچار چشم اند بر آسمان می‌دورزد و آسمان هم چه بسا که میبارد و چه بسیار که نمی‌بارد. بگذریم از اینکه اگر بارید باید موقع و به اندازه بارد. لطف و تیر آسمان را در این مورد تنها میتوان بعنوان ضریبی موثر و نه تعیین کننده انگاشت روستاهای بسیاری وجود دارند که دیم کارند و از این طریق بهره می‌برند. عامل اصلی را باید در درجه اول از وسایل ساده و روابط ناشی از آن در تولید و در درجه دوم از وضع زمین و مواد متشکله آن و همچنین ارتفاع و پستی و دانست. لازم به تذکر است که در بعضی از مناطق همچون کردستان و قسمتی از کرمانشاهان که از خصوصیات عشایری برخوردارند هم اکنون کشت دیمی... اساساً کاشت گندم و جو تاحدودی که از میزان مصرف در گذرد وجود دارد.

بهر حال، با وضعی که ذکر آن رفت و با توجه به اینکه در اینگونه مناطق شرایط مناسب‌تری برای فعالیت تولیدی به اشکال دیگر وجود دارد، مالکیت بر زمین، در شکل‌گیری روابط اجتماعی ایل حداقل دارای نقش درجه اول نیست.

بعنوان نمونه زراعت منطقه عشایری بویراحمد و کهگیلویه را مورد بررسی

۱. قرار میدهم.

محصولات زراعی در کمکیلویه و بویراحمد را، علیرغم مسائل و مشکلات طبیعی باید یکی از منابع مهم تامین معیشت خانوار دانست. مجموع زمین های زیر کشت منطقه حدود ۲۷۴۷۲ هکتار برآورد شده است. از این مقدار ۵۴۷۲ هکتار آن به زیر کشت آبی است و بقیه بصورت دیم کشت میشود. قریب ۸۰ درصد زمین های منطقه کوهستانی است و ۲۰ درصد اراضی قابل کشت نیز پراکنده و ناهمسطح است و بالغ بر ۹۰ درصد آب رودخانه های آبی بلا استفاده به هدر میرود. عواملی که به رکود نسبی کشاورزی در منطقه منجر شده عبارت است از:

- ۱- وسایل تولید کشاورزی در مقایسه با مناطق روستایی کشور ابتدائی و ساده است.
- ۲- "بستر رودخانه ها نسبت به اراضی قابل کشت عمیق تراست.
- ۳- فرم شایری از کم و کیف کشت و زرع دانش اندکی دارد.
- ۴- وجود سنگ و سنگریزه و عذوق کم خاک در اکثر اراضی منطقه، سبب بازدهی کم کشت میشود.
- ۵- تقسیم اجتماعی کار در فعالیتهای مربوط به کشاورزی محدود و نسبت به روستا ناپیشرفته است.



۱. کلیه اطلاعات و ارقام و نمودارهایی که در این بخش مورد استفاده قرار میگیرد حاصل بررسیهای "بخش تحقیقات عشایری" موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی است. در غیر این صورت نام ما ذکر خواهد شد.
۲. مرادی نژاد محمد جواد. "درآمد و توزیع آن در کمکیلویه" گزارش برای درس "جامعه شناسی توسعه" دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران ۱۳۵۴

جدول شماره ۳

* برآورد سطح زیرکشت، برداشت و میزان محصولات مختلف در سال ۱۳۵۳

مقدار محصول به تن		راندامان - کیلو بهمکتار		سطح زیرکشت		نام محصول
دیمی	آبی	دیمی	آبی	دیمی	آبی	
۱۱۴۰۰۰	۴۲۰۰۰	۶۰۰	۱۲۰۰	۱۹۰۰۰۰	۳۵۰۰۰۰	گندم
۱۵۰۰۰	۵۰۰۰	۵۰۰	۱۰۰۰	۳۰۰۰۰۰	۵۰۰۰	جو
—	۲۴۰۰۰	—	۱۰۰۰	—	۱۲۰۰۰۰	برنج
—	۲۵۰	—	۱۰۰۰	—	۲۵۰	حبوبات
—	۲۷۰۰۰	—	۱۵۰۰۰	—	۱۸۰۰۰	چغندر قند
—	۱۴۰	—	۱۰۰۰	—	۱۲۰	نباتات روغنی
—	۱۲۰	—	۱۲۰۰	—	۱۰۰	پیاز
—	۲۲۰	—	۱۱۰۰	—	۲۰۰	سبزیجات و جالیز
—	۲۵۰۰	—	۱۰۰۰۰	—	۲۵۰	نباتات علوفه‌ای
—	—	—	—	۲۲۰۰۰۰	۵۴۷۲۰	جمع کل

* سازمان برنامه و بودجه - برنامه عمرانی پنجم کیلویی

توضیح: درصحت اعداد مندرج در جدول فوق جای تردید است. مثلاً "طبق داده‌های این جدول زمینهای آبی ۲۰٪ کل زمینهای منطقه

است، در حالیکه طبق جدول شماره ۶ (مستخرج از داده‌های مرکز آمار ایران) زمینهای آبی منطقه ۹/۱٪ کل زمینهای منطقه است.

قریب ۸۵ درصد زمین های زیرکشت منطقه دیمی و تابع نزولات آسمانی است. حدود ۶۸ درصد زمین های زیرکشت آبی و ۸۷ درصد زمین های زیرکشت دیمی به گندم اختصاص یافته است و گندم در این منطقه کشت غالب دارد، چه نان سالانه خانوار عشایری را که غذای عمده و اصلی او به حساب می آید تامین می نماید.

حدود ۲۲ درصد زمین های آبی زیر کشت منطقه به کشت برنج اختصاص دارد و نسبت بسیار کمی از زمین های بویرا احمد علیا چندر قند تولید می شود .

جدول شماره ۴

متوسط درآمد زراعی و باغی یک خانوار در کل منطقہ بویرا احمدی و

که یکیلو پ... ۱۳۵۳

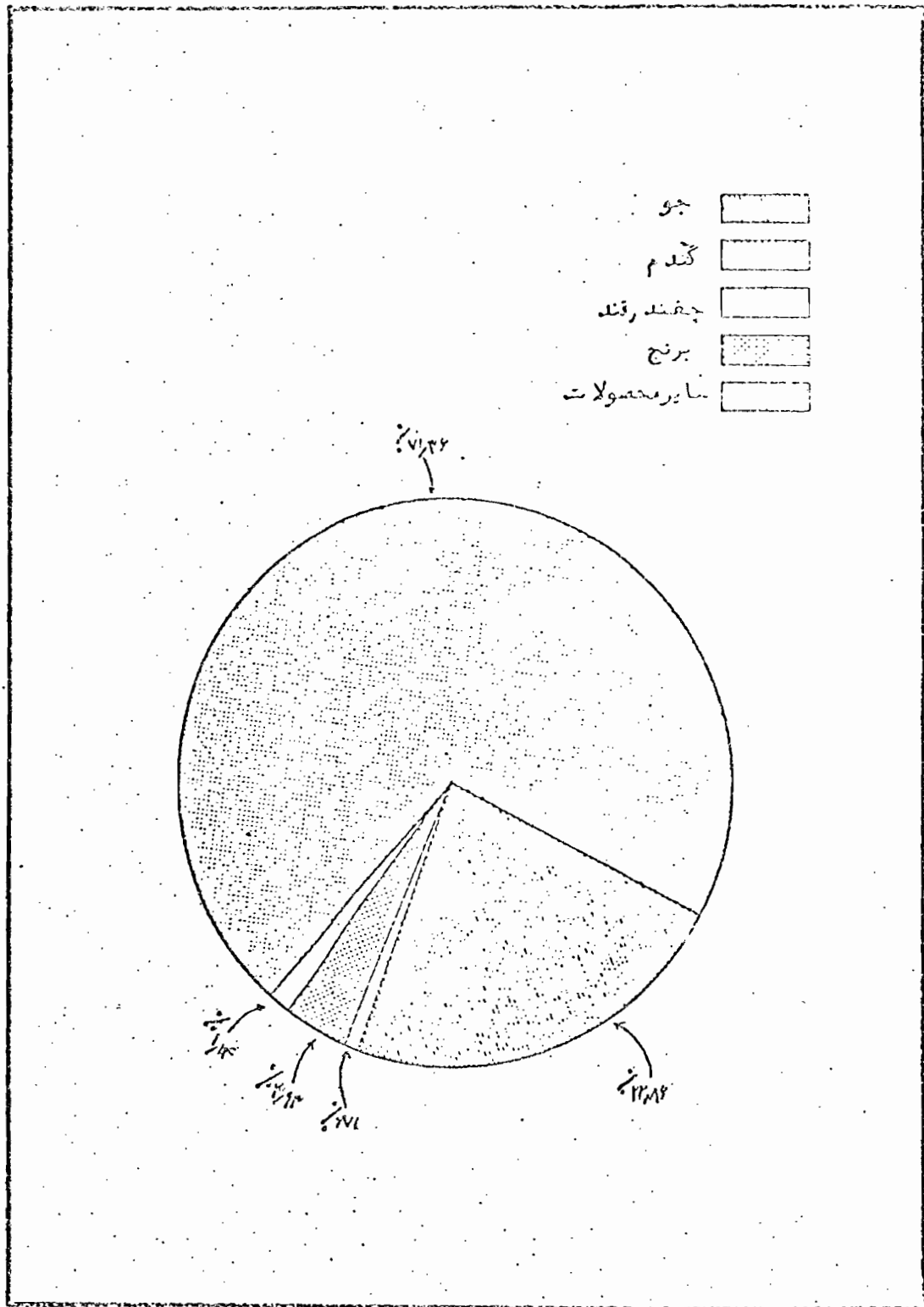
کوچکروساکن		کوچگر		ساکن		نوع جامعه برسبنای سکونت	نام ایل و منطقه
درآمد درصد سهم درآمد زراعی کل درآمد	درآمد زراعی	درآمد درصد سهم درآمد زراعی از کل درآمد	درآمد زراعی	درآمد درصد سهم درآمد زراعی از کل درآمد	درآمد زراعی		
۲۲/۸	۱۲۲۰۰	۲۲	۱۵۲۷۴	۲۳/۵	۱۰۴۹۹		ایل طیبی
۲۴	۷۶۵۵	۱۰/۸	۳۰۸۷	۲۷/۸	۹۰۹۸		ایل دشمن زیاری
۹/۲	۴۷۵۰	۷/۱	۵۲۲۰	۱۱	۴۵۲۸		ایل بهمنی
۲۰	۹۶۵۲	۱۱/۲۸۳	۱۱۲۸۳	۲۱	۸۸۵۱		منطقه کهکیلویه
۳۶/۶	۲۲۰۱۷	۳۱/۸	۱۸۲۷۱	۴۱/۲	۲۵۸۵۳		منطقه بویراحمدی
۳۰	۱۶/۵۲۷	۲۶/۶	۱۵/۹۸۹	۳۳	۱۶/۹۳۷		کل منطقه

بخشی از درآمد خانوارهای قسمت کوچکی از ایلات که کیلویه و بویراحمدی از طریق کشت برنج و چغندر قند تامین میشود. هیچکدام از این دو محصول را نمیتوان بعنوان محصولاتی که در غالب مناطق ایلی کشور کشت میشود بحساب آورد. در عین حال باید توجه داشت که میزان تولید چغندر قند این منطقه که عمدتاً "در" سررود "بویراحمد علیا بدست میآید کفاف مصرف حدود "۲۰ روز کارخانه قند" را میدهد. دلیل این امر را باید در فقدان وسائل تولیدی کارآمد و کمبود آگاهی از اوضاع کشت های جدید و نامناسب بودن زمین منطقه و از این قبیل دانست.

برنج نیز تنها از نوع "چمپا" کاشت میشود و همین فقدان تنوع در کشت انواع برنج میبایست روابط ابتدائی آنی است که در این منطقه ایلی، در کار تولید کشاورزی موجد اشکالات عدیدناست. سهم فعالیتهای زراعتی در درآمد عشایر بطور کلی چندان نیست و بجزیکی دو مورد از اعتبار کمتری نسبت به درآمد حاصل از دامداری یا دیگر فعالیتها برخوردار است.

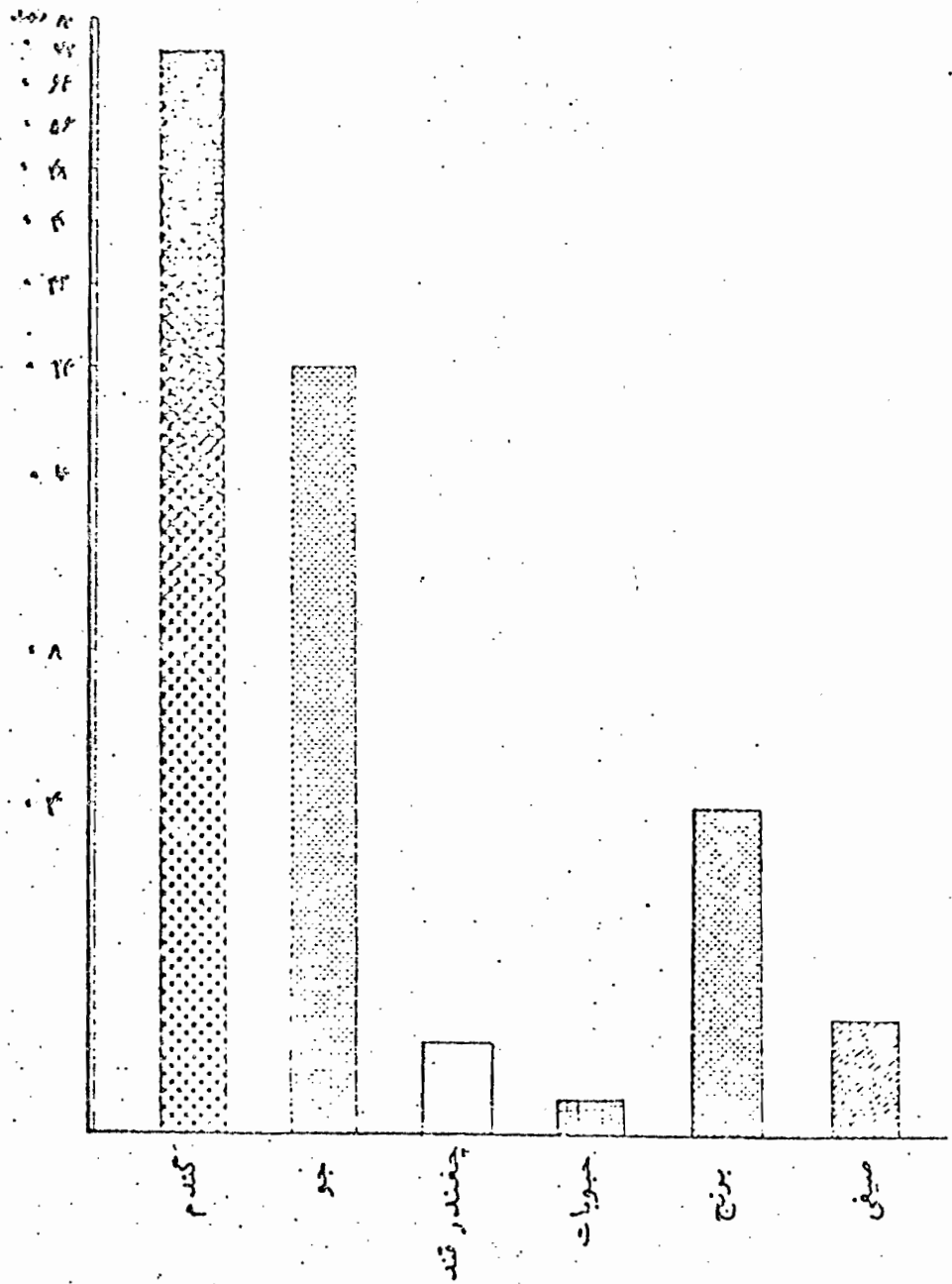
۱. شفیق. مسعود، حیات ایلی والکوی عمران و توسعه عشایر منطقه که کیلویه، دفتر مطالعات ناحیدای

توزیع درصد سطح زیر کشت کل محصولات مختلف در شهرستان کهنک



منبردار شهرستان ۱

درصد نوع زمین های زیر کشت محصولات مختلف منطقه کهریز



نمودار میله‌ای

مقایسه تعدادی از استانهایی که جمعیت عشایری نسبتاً زیادی دارند و استانهایی که با جمعیت عشایر کمی دارند و یاندا دارند، سهم قابل توجه زراعت دیم از ظرف ایلات را روشن میکند.

در جدول ذیل نسبت زمین های آبی و دیمی در استانهای دارای جمعیت عشایری - زیاد و کم (درصد) آمده است.

جدول شماره ۶

نام استان	زمین آبی	زمین دیمی
مرکزی	۵۲/۶	۴۸/۴
اصفهان	۹۴/۱	۵/۹
ساحلی	۵۰	۵۰
گیلان	۷۳/۹	۲۶/۱
یزد	بیش از ۶۵٪	کمتر از ۵٪
جمع	۷۹/۷	۲۰/۳

جدول شماره ۵

نام استان	زمین آبی	زمین دیمی
لرستان	۲۲/۸	۷۲/۲
ایلام	۱۲/۵	۸۷/۵
کهگیلویه و بویراحمد	۹/۱	۹۰/۹
کردستان	۱۴	۸۶
کرمانشاهان	۱۸/۲	۸۱/۸
بختیاری	۳۰/۸	۶۹/۲
مازندران و گرگان	۲۴/۳	۶۵/۷
جمع	۲۳/۶	۷۶/۴

ماخذ - مرکز آمار ایران.

زمین زراعتی در مناطق عشایری

عشایران در نقاط گوناگون این سرزمین پراکنده اند و به فعالیت های محدود تولیدی مشغول میباشند. زراعت هم از جمله این فعالیت ها است. با در نظر گرفتن موقعیت هر جامعه عشایری در جاییکه زندگی میکند، زراعت آن نیز شکل میگیرد.

چنانچه دیدیم، محدودی از فعالیت های زراعتی، در مناطق عشایری بچشم میخورد. جو و گندم کاری بصورت دیم و آبی، شلتوک کاری و در نقاط محدودی (باغداری، تولید محصولات زراعی صنعتی) بمقدار فوق العاده کم)، و از این قبیل. در عین حال دیدیم که همه انواع کشت و کار فعالیتی چندان سودآور نیست و زراعت بیشتر فعالیتی است مبتنی بر مصرف جامعه و نه مبادله محصولات آن.

مروری بر نقاط گوناگون ایران مبین این واقعیت است که غالب جوامع عشایری برداشتن سلسله کوههای زاگرس روزگاری گذرانند. اگرچه ایلات نقاط دیگر نیز دارای وجوه مشترک با ایلات دامنه زاگرس میباشند، معذالک نمیتوان باتعمیم خصوصیات ایلات زاگرس به کل کشور بدنتایج درستی دست یافت. این مشکل ماست و بخوبی از آن آگاهیم. با وجود این کمبود اطلاعات مفید از ایلات مختلف سراسر کشور و آگاهی کم و بیش از فعالیت های غالب این جوامع ما را بر آن میدارد که تصویری ولومبهم و نارسا از شرایط عام آنها بدست دهیم. ضمن اینکه از پیش میپذیریم که برداشت های مازحیات ایلی ایران در حال حاضر، اصولاً "نمی تواند با قطعیت همراه باشد.

از ۶۳۶۹۱۱ خانواری که کل خانوارهای عشایران را شامل میشود، بتقریب میتوان حدود ۷۰ درصد آنها را عشایر خطه زاگرس فرض کرد. بنابراین.

تعداد کل خانوارهای عشایری خطه زاگرس ۴۴۵۸۳۸ و

تعداد کل خانوارهای عشایری در سایر نقاط ایران معادل ۱۹۱۰۷۳ خانوار میباشند.

مشاهدات مادر چند ایل موید این فرض است که میتوان حدود ۲۰ درصد از جمعیت عشایران

را جمعیتی بدون زمین بحساب آورد. توجه داشته باشیم که این فرض بیشتر بر زندگی عشایری

دامنه زاگرس متکی است ضمن اینکه نتایج حاصله بتقریب واعتبار بیشترین درمورد سایر عشایر نیز حداقل در رابطه بانوع معیشت آنها صدق میکند.

بنابراین . تعداد کل خانوارهای عشایری زمین دار زاگرس ^{خدا} معادل ۳۵۶۶۷۰ و تعداد کل خانوارهای عشایری زمین دار سایر نقاط ایران معادل ۱۵۲۸۵۸ خواهد بود . پس در تمام ایران معادل ۵۰۹۵۲۸ خانوار عشایری وجود دارند که زمین زراعتی دارند . پیداست که خانوارهای بی زمین خطه زاگرس ۸۹۱۶۸ و خانوارهای بی زمین تمام ایران معادل ۱۲۷۳۸۳ خانوار میباشد . اگر فرض بتقریب را بر اساس متوسط تعداد افراد خانوار مساوی با ۵/۸ نفر قرار دهیم ، خواهیم داشت ^۱ .

جمعیت عشایر زاگرس ۲۵۸۵۸۶۱ نفر

" جمعیت عشایری سایر نقاط ایران ۱۱۰۸۲۲۳

" جمعیت کل عشایری ایران ۳۶۹۴۰۸۴

و در مورد مالیکت زمین در عشایر داریم :

کل خانوارهای زمین دار عشایری زاگرس ۳۵۶۶۷۰ خانوار

" کل خانوارهای زمین دار عشایری سایر نقاط ۱۵۲۸۵۸

" کل خانوارهای زمین دار عشایری ایران ۵۰۹۵۲۸

محاسبه مقدار زمین زراعتی.

ما سعی کرده ایم از دو طریق به مقدار زمینی که در هر سال مورد استفاده جامعه عشایری ایران قرار میگیرد ، دسترسی پیدا کنیم .

۱. از طریق مقدار متوسط زمینی که مورد استفاده خانوار قرار میگیرد با ملاحظه اینکه کشت بطریق دیم در تمام جوامع عشایری نیست که در کشاورزی هم می کنند حالت غالب دارد و با ملاحظه اینکه بعضی نقاط عشایری در همین نوع کشت از بازدهی کم و بیش مطلوب زمین - نسبت به سایر نقاط عشایری - برخوردارند و بعضی از نقاط دیگر در شرایط بدی از این نظر قرار دارند ، متوسط زمینی معادل ۳ هکتار برای هر خانوار در نظر گرفته شده است . این فرض را قلت فوق العاده زمین های آبی و باغات و تبعیت تقریباً " زیاد بازدهی زمین از وضع سالیانه باران و آب و هوا ، تاکید بیشتری می بخشد . در عین حال باید توجه داشت که در مناطقی مثل دشت بیجار به علت شرایط مناسب

۱. این متوسط حجم تعداد هر خانوار بوسیله مراجع آماری کشور عرضه گردیده است .

طبیعی متوسط ۲ هکتار برای هر خانوار کافی است، اما در بعضی از نقاط به مقدار متوسط ۴ هکتار هم نیاز میافتد (مثل بخشهای جنوبی خطه زاگرس).

بر اساس متوسط ۳ هکتار زمین برای زراعت هر خانوار عشایری، کل زمین های مناطق عشایری

معادل	هکتار	خانوار زمین دار عشایری
-------	-------	------------------------

$$۵۰۹۵۲۸ \times ۳ = ۱۵۸۸۵۸۴$$

هکتار زمین آبی و دیمی خواهد شد.

۲- یک راه دیگر که برای محاسبه مقدار زمین زراعتی جوامع عشایری ایران در دست داریم، محاسبه از طریق مقدار مصرف غله هر خانوار عشایری در سال و میزان بازدهی زمین های کشاورزی و مقایسه و نتیجه گیری آن دواست.

مطالعه موردی مادرچند نقطه مبین این امر است که یک فرد عشایری در روز بالغ بر ۸۵۰ گرم گندم جهت تغذیه خویش احتیاج دارد. (بالا بودن چنین مقداری را باید در نامتنوع بسودن شکننده غذای عشایری در مقایسه با شهر و حتی روستا دانست).

هر خانوار (۵/۸ نفری) در روزه

$$۸۵۰ \times ۵/۸ = ۴۹۳۰$$

گرم گندم برای مصرف روزانه بطور متوسط احتیاج دارد و مقدار احتیاج این خانوار در سال، به تقریب

$$۴۹۳۰ \times ۳۶۵ = ۱۷۹۹۴۵ \text{ کیلوگرم خواهد بود.}$$

قبلاً " برآورد کردیم که کل خانوارهای عشایری ایران بالغ بر ۶۳۱۸۸۷ خانوار است. پس

احتیاج کل عشایر ایران به گندم در سال معادل ۱۳۶۷۶۴۷۱۳ کیلو خواهد بود.

مقدار بازدهی گندم در هر هکتار زمین دیمی در نقاط عشایری، در همه ایران مساوی نیست.

در دشت بیجار و بعضی از نقاط حاشیه زاگرس بازدهی زمین به ۱۰ تخم در برابر یک تخم هم میرسد. در عوض نقاطی هم وجود دارد که ۳ تخم به یک تخم بازدهی متعارف زمین دیمی است. مرکز آمار ایران این بازدهی را در مجموع ۵ تخم به ۱ تخم گرفته است. پس بر اساس میزان بذرافکنی در هر هکتار که معادل کم و بیش ۱۰۰ کیلو است، بازدهی هر هکتار زمین دیمی -

برای کشت گندم حدود ۵۰۰ کیلوگرم است.

اگر گندم مورد احتیاج تمام عشایریان را بر بازدهی هر هکتار زمین تقسیم کنیم، مقدار زمینی که برای تغذیه عشایر منحصراً از طریق گندم مورد احتیاج است، بدست خواهد آمد.

$$\text{هکتار} \quad ۲۲۳۵۲۹ = ۵۰۰\% \times ۱۳۷۱۳۶۴۷۶۴۱۳۶۱$$

این محاسبه به مقدار زمینی که عشایر قاعدتاً باید در اختیار داشته باشند رسیده است، در حالیکه چنین نیست و مقدار زمینی که هم اکنون در آن کشت میکنند بسیار کمتر از این مقدار است. مثلاً "زمین مورد استفاده عشایر بر اساس متوسط خانوار ۳ هکتار بدست داده ایم.

$$\text{هکتار} \quad ۶۸۴۹۴۵ = ۱۵۸۸۵۸۴ - ۲۲۳۵۲۹$$

می بینیم که جامعه عشایری امروز اگر بخواهد باتکیه بر مصرف گندم که قوت غالب اوست زندگی کند، چیزی در حدود ۷۷۰ هزار هکتار زمین دیم باقی می آورد. بنظر ما و بدون آنکه به کمیت دقیقی متکی باشیم یا پافشاری کنیم، جمعیت عشایری از نظر تولید محصولات زراعی و بخصوص گندم در وضعی قرار دارد که مصرفش بیش از تولیدش میباشد. چند رابطه که ذیلاً می آید، در این وضع جای خود دارند.

- ۱- سرعت رشد جمعیت با ازدیاد زمین ها اساساً قابل مقایسه نیست. در بسیاری از نقاط عشایری امکانات طبیعی برای زیاد کردن زمین های زراعتی وجود ندارد.
- ۲- بموازات ازدیاد جمعیت وسائل کشاورزی تکامل نداشته است.
- ۳- بخش از این کمبود را جمع آوری خوراک حیوان کرده است. بلوط - که با بصورت نان در آوردن آن - و خرما از اهم آنهاست.
- ۴- شلتوک کاری در مقیاسی محدود در بخشی از عشایریان، جای کمی از این کمبود را پر میکند.

۵- آن بخش از جمعیت عشایری که به مزدوری در بازار کار مشغول است و همجواری داخل منطقه - میپردازد گندم مورد احتیاج خود را خریداری میکنند.

۶- در برآورد ماکلیه جمعیت عشایری دارای مصرف روزانه ۸۵۰ گرم بوده‌اند. جمعیت نوسال بخصوص کودکان چنین احتیاجی ندارند. نسبتی از جمعیت عشایر را که اینان تشکیل می‌دهند، باید دارای احتیاج کمتری دانست.

زراعت ایلی در رابطه با تکنولوژی و زمان

"تولید زراعتی در آبادی کوشک و همچنین دشمن زیاری با دو عامل تکنولوژی و زمان بستگی تام و تمام دارد. بعبارت دیگر عامل تعیین کننده مقدار کاشت هر خانوار به این دو امر بستگی دارد. زمان کاشت در دشمن زیاری و نتیجتاً "کوشک دارای حدود مشخصی است. چنانکه گذشت معمولاً از حدود ۱۵ آذر تا اوایل بهمن مناسبترین موقع کاشت گندآ وجودی می‌است که بیش از نود درصد تولید منطقه گرمسیر را تشکیل می‌دهد. اگر بعللی طبیعی مانند نباریدن باران آغاز کار شخم‌زنی بتاخیر بیافتد شخم و بذر افکنی تا دهه اول بهمن نیز کشیده می‌شود. اما از پسین روزنهم بهمن تجاوز نمی‌کند.

روز ۱۰ بهمن یا بقل خودشان ۴۰ از زمستان پایان کار زراعت است و در این روز دیگر بذرری بزمین افکنده نمی‌شود. باید در نظر داشت که معمولاً "منتهی تا اول بهمن کار تخم پاشی تمام شده است زیرا ماه دی برای کاشت مناسب‌تر از بهمن است. بنابراین ضرورتاً "ممکن است این کار تا ۹ بهمن ادامه یابد. بطور متوسط زارع دشمن زیاری برای شخم‌زنی و بذر افکنی حدود ۴۰ تا ۴۵ روز فرصت دارد.

بدین ترتیب و در چنین زمانی زارع دشمن زیاری باید زمین نا هموار سنگلاخی را شخم بزند و سیله شخم‌زنی یا خیش از لحاظ ساختمان چنان ابتدائی است که هر کسی با اندک تجربه‌ای می‌تواند بساختن آن اقدام کند. وسیله کش گاواهن معمولاً "دو حیوان است که بوسیله مرد کارآمد هدایت می‌شود. مجموع این مکانیزم در این زمان معین بر طبق محاسباتیکه در تمام روزهای

شخم زنی با نظارت مستقیم در کو شک انجام شد تا در است یک خیش زمین را که حدود ۵ هکتار یا ۴۰۰ کیلو بذر -
 انکن است شخم بزنند. بنابراین چنانچه فرضاً " ۱۰۰ هکتار زمین هم در اختیار یک زارع کو شک قرار گیرد
 عامل زمان و عمل کرد تکنولوژی در این زمان محدود اجازه کشت بیش از یک خیش زمین را با و نمیدهد.
 قرائن زیرمیین این امر است.

۱- اگر یک نفر ۴ خیش زمین داشته باشد و خودش نکارد، یقیناً " برای کاشت ۴ خیش ۴ نفر
 بازیار استخدام میکند (هر بازیار برای یک خیش)

۲- معمولاً " تعداد خانوار کشاورز هر آبادی با تعداد خیش زمین های زیر کشت در هر سال مساوی است.
 برای مثال. در کو شک هر ساله ۲۳ خیش زمین زیر کشت است و ۲۳ خانوار در فعالیت زراعی در قلعه
 کلات ۱۰۰ خانوار زندگی میکنند. در این آبادی هر ساله ۹۸ خیش زمین زیر کشت است. آبادی کوچروی
 "دوری زگون" ۳۰ خانوار دارد با ۲۸ خیش زمین زیر کشت در هر سال.

۳- هیچ آبادی دشمن زیاری را نمیتوان یافت که تعداد خیش زمین زیر کشت سالیانه آن بیش
 از خانوارهای آن باشد.

۴- معمولاً " در دشمن زیاری کسی دیده نشد که به تنهایی بیش از یک خیش زمین کشت کند.
 اکنون با در نظر گرفتن رابطه فوق، ظاهراً " راه ازدیاد تولید کشاورزی دشمن زیاری در تغییر -
 تکنولوژی دیده میشود. این صحیح است که ضعف تکنولوژی عاملی است در رکود کشاورزی این مردم
 اما بنظر میرسد وجود عوامل دیگری نیز در این عقب ماندگی سهیم و شریک اند. برای شناخت آنها فرض
 میکنیم تکنولوژی تغییر کند و یک نفر قادر شود در زمانی که یک خیش زمین کشت میکند - ۵ خیش زمین -
 بکارد. اکنون این سؤال پیش میآید که برای چنین توسعه ای زمین وجود دارد. جواب این سؤال
 منفی است زیرا راه مانده و ریکه که گذشت سراسر خاک دشمن زیاری کوستان است و کشاورزی در کوها پیاپی -
 جازمینی برای کشت و زرع در مقیاس کشاورزی این مردم وجود داشته تاکنون کشت شده حتی اکنون
 بعلت کمبود زمین قابل کشت از یک سو و ازدیاد جمعیت از سوی دیگر اندک آیش ها نیز هر ساله کشت
 شده است. در کو شک از مجموع ۳۱ خیش زمین ۲۳ خیش آن همه ساله بدون آیش زیر کشت است.

در "دوری زگون" راک و قلعه دختر و قلعه کلات نیز وصفی مشابه کو شک حکم فرماست چنانکه گذشت. زراعت در مناطق عشایری اساساً برطریقه دیم کاری متکی است و در عین حال متذکر شدیم که عوامل از قبیل ابزار ساده و ابتدائی تولید و در پی آن روابط ناپیچیده تولیدی از اعم عوامل در استمرار چنین وضعی است، تقسیم اجتماعی کار نیز پایه مرحله پیچیدگی نگذارده است و زمین در مقایسه با زمین های روستائی بازدهی کمتری دارد.

با توجه به همه این موارد، پیداست که میزان تولید محصولات زراعتی مناطق ایل^{ایران}ی بسختی تابدان اندازه است که کفاف تغذیه مردم را بدهد. نتیجتاً اینکه زراعت مناطق عشایری از چند وجه ویژگی برخوردار است.

۱- بدلیل ابتدائی بودن وسائل و مناسبات تولیدی- نسبت به شهر و روستا، طریقه دیم کاری حالت غالب دارد و بخش اعظم تولید را غله- عمدتاً "گندم و جو"- تشکیل میدهد. بهمین جهت در زراعت ایلات تنوع محصول بسیار کم و محدود است.

۲- مقدار محصول تولید شده، معمولاً "کمتر یا معادل میزان احتیاج جامعه به آنهاست. در واقع در تولید زراعتی عشایری، بطور کلی مازاد محصول، وجود ندارد (این مسئله در غالب عشایر مصداق دارنده در همه آنها).

۳- در مواقعی که محصولات زراعی کفاف نمیدهد، جمع آوری خوراک- مثل بلوط و خرما- به برطرف کردن این مضیقه کمک میکند.

۴- در این شرایط مبادله محصولات زراعتی از رکودی کم بیش دائمی برخوردار است.

۵- از آنجاکه محصولات زراعتی زمینهای قابل توجه در مبادله ندارد، زراعت فعالیتی سرود آور نیست.

۶- بعزت محدودیت زمینه های سودآور، مالکیت بر زمین و انحصار وسایل تولیدی کشت و زرع چندان مورد توجه نیست.

۷- پس شکل بندی گروهها و قشرها و طبقات، بر اساس مالکیت زمین و روابط تولیدی معلول آن در

عشایر فاقد اهمیت درجه اول است (برخلاف روستا) .

۸- واریانس توزیع زمین نسبت به روستا متعادل تر است ،

ب - دام داری

رهمه داری اصلی ترین فعالیت اقتصادی در غالب ایلات ایران است .

شرایط طبیعی که در اکثر نقاط عشایری ایران بخصوص در سلسله جبال زاگرس وجود دارد برای جوامع موجود ، شکل گیری نوع خاصی از مناسبات اقتصادی - اجتماعی را فراهم آورده است . این شکل گیری که بر مبنای جابجائی بر عرصه طبیعت قرار گرفته است از خصوصیتی کاملاً " مستقل سرشار است . جامعه برای سامان بخشیدن به " تولید " و " مبادله " خود ، امکان استقرار دائمی در یک نقطه را ندارد .

بنظر میرسد که این ویژگی در بادی امر ناشی از غلبه طبیعت و ضعف نسبی امکانات جامعه در برابر آن - باشد اما در بررسی جوامع ایلی به گو ناگونی هائی بر می خوریم که این برداشت را از قطعیت میاندازد . آنچه که مهم بنظر میرسد مجموعه روابطی است که هر جامعه برای بهره گیری از طبیعت در خود پیرو راندویات و توسل به ابراز مقتضی - بی آنکه هیچ یک از عوامل موثر را زیاد ببریم - به حیات خود استمرار می بخشد .

دام از آنجاکه وسیله ایست تولیدی در اختیار غالب جوامع عشایری ما و این جوامع بخش اعظم فعالیت خود را مصروف به نگهداری دام و بدست آوردن فراآورده های آن میکنند ، لاجرم وجوه عدیده و اساسی مناسباتشان نیز از همین رهگذر پایه و مایه می گیرد .

جابجائی عشایر بر طبیعت را نمیتوان مطلقاً " زائیده دام و مناسبات زندگی مبتنی بر دامداری دانست ، همانگونه که قبلاً " ذکر آن رفت تدبیر با شرایط طبیعت و مبادله محصول و از این قبیل نیز در به حرکت در آوردن یک جامعه بر روی نقطه یا مناطقی که هدفهای خویش را در آن می جوید تاثیر دارد . اما ذکر این نکته ضروری است که تنها شکل تولید مبتنی بر رهمه داری است که در تحریک بخش اعظم عشایر ما اثر تعیین کننده دارد و سایر اشکال تحرک اگرچه وجود دارند و معذالک بهت تاثیر نه چندان زیاد آن در مسئله تنها به چگونگی حرکت کوچ واره ایل در پرتو چرانی و مبادله دام و محصولات دامی می پردازیم و متذکر میشویم که تحقیق در اشکال تحرک ایلی (و ضمناً " همین مسئله مورد بحث ما) هر کدام به پژوهشی مستقل و پایه دار محتاجند .

در غالب جامعه های ایلی به دلایل گوناگون که عمده ترین آن ضعف تکنولوژی تولید و عدم شرایط

مناسب برای کشاورزی درمقیاس گسترده‌است، مازاد محصول درزراعت وجود ندارد، بنابراین فعالیت درمبادله محصولات زراعتی با وجود ندارد و یا اگر وجود دارد فعالیت بی‌رونق و فاقد جنبه‌های سودآورانه است. به تعبیری دیگر، جامعه‌ایلی اساساً "ناگزیر از مبادرت ورزیدن به زراعت است، چراکه تضمین ادامه حیات را برایش دربردارد اما بسیاری از روابط اجتماعی و مناسبات فرهنگی را از رهگذر روابط مبتنی بر تولیددایمی کسب میکند.

بطور کلی در جامعه‌ایلی^۱، تولید غالب همراه با دامداری است، رمه‌داری و کوچ با تکنیک‌های موجود دو مقوله مترادفند. رمه‌داری در جامعه‌عشایری در عین حال یعنی، بدنبال رمه حرکت کردن. رمه‌داری درمقیاس وسیع امور و مسائل را مطرح می‌سازد که از اهم تمایزات جامعه‌عشایری یا روستائی است. در این شرایط "قدرت" از ابعاد ویرای "قدرت" در روستاها برخوردار میشود و بعنوان "پشتوانه" در مکانیسم‌های اجتماعی متجلی میشود. در تحلیل چگونگی انسجام سازمان خویشاوندی نیز با "قدرت" بمثابة یکی از عناصر آن روبروئیم.

در این حال روابط اجتماعی اشکال ویژه‌ای بخود می‌گیرد و ارزشهای جامعه‌از ویژگیهای غیر ارزشهای روستائی و شهری سرشار میشود. این ویژگیها به حیات ایل هویت و موجودیت می‌بخشد. و جامعه‌ای مشخص را به مامی شناساند. رویهمرفته در پیداکردن مشخصات روشنی بخش در تحلیل شرایط هر جامعه‌ایلی باید به امور ذیل کم و بیش توجه داشت.

۱- انتخاب ملاکهای صرفاً "کمی برای شناخت یک جامعه کار را به بیراهه میکشد. در مناسبات یک جامعه ایلی، بخصوص باید توجه داشت که عوامل ذهنی جای ویژه‌ای دارند، (چیزی وجود دارد که به انسان می‌فهماند بین این جامعه و جامعه روستائی یا شهری تفاوتی وجود دارد).

۲- یک جامعه ایلی - همچون هر جامعه دیگر - در هر زمان از شرایط متحول همان عصر برخوردار است، بنابراین. شناخت مراحل تحول و توجه به آنها بیش از تاکید بر روی پدیده‌های صرفاً عینی به تاکید بر روی پدیده‌هایی عینی و ذهنی باهم، مبتنی است.

۳- جامعه‌ایلی، جامعه‌ایست مبتنی بر تولید کشاورزی (عموماً) با ویژگیهایی که از روابط اجتماعی

۱. نقل به مفهوم از پلات که در عشایر لرستان دارای تحقیقاتی است.

ناشی از تولید دایمی (بطور کلی) کسب کرده است.

۴- گروهها و قشرها و بطور کلی طبقات جامعه بر اساس مالکیت دام و وابستگی های خویشاوندی عینیت می یابند.

۵- "قدرت" در عین اینکه منبعث از روابط تولیدی است، در اشکال تولیدی اثر می گذارد.

۶- "نظام خویشاوندی" و "قدرت" سخت با یکدیگر در رابطه اند.

۷- کار مبادله جامعه ایلی هم با شهر و هم با روستا جریان دارد، اما رابطه با شهر به مراتب بیش از رابطه با روستاست.

۸- فرد ایلی به حضور و نقش خود در شبکه روابط و سلسله مراتب ایلی آگاه است.^۱

۹- بسته به چگونگی شرایط فرد ایلی گاه ساکن است و گاه متحرک اما در مکانیسم های اصلی تولیدی خصلتهائی ویژه خود دارد. خصلت کوچگری یکی از مهمترین آنهاست.

۱. نقل به مفهوم از دکتر نادر افشار نادری صاحب نظر در مسائل عشایری.

ترکیب رمه

ترکیب رمه درایلات عموماً "ازدو وجه عمده مایه می گیرد . مالکیت و کوچ

۱- مالکیت . مالکیت درعشایر اگرچه تابدان پایه پیشرفته هست که بتوان بعنوان مالکیت خصوصی

از آن یاد کرد ، درعین حال باید توجه داشت که مالکیت خصوصی درایلات ازشرایطی اثرمی پذیرد .

فی المثل دریک جامعه شهری یا روستائی پیشرفته ، عموماً " مصادر " ثروت " و " قدرت " تفکیک ناپذیرند

اما درایلات قدرت میتواند بعنوان مقوله ای جدا از ثروت پا بگیرد و گاه بر آن مسلط شود . معنی دیگر این امر

آنست که مالکیت درعشایر همواره قدرت را بعنوان حامی (یا عنصری متضاد) درجوار خود دارد . درواقع

رابطه بین مالکیت و قدرت رابطه ایست متقابل .

عوامل طبیعی واجتماعی وامراض دامی وسایر پدیده ها قادرند درچگونگی مالکیت اثریگذارند

میش نه تنها درشرایط نامطلوب مواظبت بیشتری لازم دارد که زمان زیادتری نیز برای نگهداریش صرف

میشود . بز قادر است درشرایط سخت باتغذیه نامطلوب سازگاری بیشتری داشته باشد ، اما درآمدی کمتر

ازمیش از آن عاید میشود . این وضع درچگونگی مالکیت رمه اثر دارد .

رمه داران بزرگ ثروتمندان بزرگ نیز هستند وبگاه امکانات مساعد طبیعت ، طبیعی است که بیش

از رمه داران کوچک ، امکان کسب سود دارند ومیتوانند میش بیشتری دراختیار داشته باشند . درعوض

درشرایط نامطلوب بهمان نسبت بیشتر از رمه داران کوچک آسیب پذیرند .

بعکس رمه داران خرده پاناجارند بز نگهدارند وبه درآمد کمتری قناعت ورزند . بنابراین در رمه داری

ایلی بامحدوده ای سرو کار داریم که یکطرف آن رمه داران بزرگی قرار دارند که میش آنها بیش از بز آنها

است و طرف دیگر رمه دارانی که بز بیشتری نسبت به میش دارند ، بین این دو حد نسبت بز ومیش در

ترکیب کل رمه جاعوض میکنند . در ترکیب رمه به امور ذیل برمی خوریم .

— قیمت یک میش تقریباً " دوبرابر قیمت یک بزاست .

— درآمد یک میش بمراتب بیش از یک بز است .

— هزینه نگهداری میش بیشتر از بزاست .

— میش به تعلیف، مصنوعی بیش تری نسبت به بز نیاز دارد .

— مدت شیردهی بز بیش از میش است ،

— دادو ستد بز در محدوده خانواده آسانتر است .

۱- برآورد تعداد دام عشایر

مركز آمار ايران در سال ۱۳۵۱ .

تعداد گوسفند و بزه در سراسر کشور را	۲۴,۲۹۳,۰۰۰ راس
و تعداد بزه و بز غاله در سراسر کشور را	" ۱۳,۹۵۰,۰۰۰

برآورد کرده است . در این صورت جمع کل گوسفند و بز معادل ۳۸,۲۴۳,۰۰۰ راس میباشد .

طبق برآوردهائی که بر مطالعات موردی روی خانوارهای مناطق کهنکیلویه^۱ چهارمحال و بختیاری^۲ ، قشقائی^۳ و گزارش مفصل دکتر نادرافشار نادری از ایل بهمنی^۴ مبتنی است ، میتوان بطور کلی متوسط تعداد دام هر خانوار عشایری را حداقل معادل ۲۰ راس در نظر گرفت .
از این طریق تخمین تعداد کل گوسفند و بز عشایری بدست می آید .

$$۶۳۶۹۱۱ \times ۳۰ = ۱۹۱۰۷۳۳۰$$

این تعداد گوسفند و بز معادل ۵۰ درصد کل گوسفند و بز در سراسر ایران است .

۱ . بخش تحقیقات عشایری ، موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران .

۲ . شفیق . مسعود - عمران روستائی و عشایری منطقه چهارمحال و بختیاری - دفتر مطالعات ناحیه ای

۱۳۵۴ .

۳ . پیمان . حبیب اله - " ایل قشقائی " انتشارات دانشکده بهداشت دانشگاه تهران ، بدون تاریخ

انتشار . ص ۹۵

۴ . افشار نادری . نادر . ایل بهمنی ، موسسه مطالعات ۱۳۴۷

(در این گزارش متوسط تعداد دام هر خانوار ۳۵ راس برآورد شده است .

۲- کوچ

کوچگری ضرورتی است که باشکل زندگی عشایری در مجموع آمیختگی دارد. عشایری یکجانشین میدانده که از امکانات متعددی که کوچ نشینهای برادر از آن برخوردارند محروم است. رمة بزرگ شکوه زندگی ایلی است. یکجانشین هرگز نمیتواند به چنین امکانی دست یابد زیرا با شرایط موجود هیچگاه نمیشود رمة بزرگی را در یکی از دو منطقه (بیلاق و قشلاق) و در تمام سال نگاهداشت.

عشایری کوچگر بوساطت کوچ، خود و دام خود را از تغییرات طبیعی شدید به دور نگاه میدارد. بدین ترتیب که در تابستان ها زمین خشک گرمسیر را رها کرده و در زمین سرسبز پوشیده از گیاهان سردسیر میگردد و زمستانها کولاک و یخبندان شدید سردسیر را بحال خود میگذارد و در اعتدال گرمسیر به اتمام مشقاتی که تغذیه دام دارد - بسر میبرد. پیدا است که در این شرایط بزرگی و کوچکی و ترکیب رمة تاجر - حد به "کوچ" وابسته است.

مقتضیات کار در عین حال تابعی است از حرکت کوچ واره ایل و مبادرت به کوچگری از آنجا که به بخودی خود سائقه بی اجتماعی است در پرتو مناسبات اجتماعی متعقد میشود و مشکلات و متضانیاتش نیز در پرتو همین روابط رتق و فتق می یابد.

مبادله و پیله وری

۲- پيله وری

پيله وری کسی است که نیازهای جامعه شهری راتا آنجا که به تولیددای ایل مربوط می شود و نیازهای جامعه ایلی راتا آنجا که به عرضه آن در بازار شهر مربوط میشود تامین میکند و از این نمود کلاهی برای خویش می دوزد .

تولید در جامعه ایلی از تغییرات طبیعی تاثیر نسبتاً زیادی می پذیرد و بهمین لحاظ از- نوسانات شدیدی آکنده است ، بعبارت دیگر میزان تولید فراورده های دای و همچنین کشاورزی ، به کرم آب و هوا نیز همچون اراده جامعه ایلی مربوط است . برخلاف آن محصولاتی که در بازار شهر آماده خرید و فروشند از صافی اینگونه حوادث گذشته اند . اگر هم قرار باشد که از بدقلقی طبیعت آسیب دیده باشند ضررش را دیگران متحمل شده و اینک محصول ، بی دغدغه آماده مبادله است . گفتنی است که اعم از لطف یا قهر طبیعت عشایری به محصولات عرضه شده در بازار محتاج است . زندگیش در گرو آنپاست . وضع پيله وری در این شرایط روشن میشود .

پيله وری قبول میکند که بطور مستمر مایحتاج عشایری را تامین کند و بجای اینکه بلافاصله در قبال آن محصول دیگری دریافت دارد بازاء احتساب درصدی ، تادیه دیون عشایری را بوقت دیگری موکول سازد . بعدها در مراحل پیشرفته تر چنین رابطه ای محصول عشایری را پیش خرید هم میکند و در کار تولیدی او شرکت سرمایه ای هم دارد و بکرات دیده میشود که دارو ندار عشایری را به پغما می برد تا آنجا که در بعضی اوقات حتی به فرار از کاشانه پدری و سرزمین اجدادی وادارش می سازد .

مبادله اقتصادی بین پيله وری و عشایری نوعی خاص از مبادله است . از آنجا که اقتصاد — عشایری ، اقتصادی تک محصولی است قیمت فروش را خریدار (پيله وری) تعیین میکند و لاجرم خارج از اراده تولیدکننده اصلی ، از طرفی قیمت محصولات عرضه شده به جامعه ایلی را نیز فروشندگان شهری (پيله وری) در دست دارند . این یکی از مجاری کسب سود در این رابطه اقتصادی .

دیگر اینکه پيله وری در اشکال گوناگون خرید یا شرکت سرمایه ای در تولید عشایری یا فروش جنس بصورت نسبه (وعده دار) و غیره زمان را دخالت داده و بازاء آن بهره دریافت میدارد . بهره رایج در زمان معین ، بهره دیرکرد ، بهره وام ، بهره وام موقوفه و

تعارض دو مکانیسم اقتصادی که یکی ریسک کشیده و ناتوان و بدون سرمایه قابل توجه و وابسته به طبیعت است و دیگری متراکم و قدرتمند و وابسته به دانگیزه های سودجویانه بازار. خصلت این تعارض فقر فزاینده، یک مکانیسم و ثروت فزاینده مکانیسم دیگر است و پیلدور آلت محرکه چنین فرایندی است. کنترل قرض یا اعتبار یک جانبه و دردست کسبه بهیمانی (پیلدور) است. آشنائی دقیق سوداگران مذکور با زندگی مشتریان عشایری این کنترل را سهل و آسان میکند. سوداگر بهیمانی (پیلدور) کم و کیف منافع درآمد مشتری را میشناسد و بر آنچه حتی در زندگی خصوصی او میگذرد آگاه است. در این جامعه خریدار و فروشنده آمیختگی یافته اند، بنابراین بمرور ایام کاسب بهیمانی دریافته است که هر ساله باید چه در جنس به مشتری بدهد تا در موقع برداشت محصول و بدست آوردن فرآورده های دامی و ام را باریج و سود آن باز پس بگیرد. مثلاً "در سالهایی که نشانه هایی از خشکسالی و کمبود محصول و علف است خست سوداگر بهیمانی در دادن جنس به مشتریانش افزون میگرد و لی هرگز بدرجه قطع رابطه نمیرسد. بعکس در سالهای پربرکت فروشنده به مشتری عشایری امکان مصرف بیشتری از اجناس را می دهد و بدین ترتیب رقم دیون عشایر در دستکهای سوداگران بالا میرود. بنابراین در سالهای مساعد و پربرکت مصرف زیاد تر در قالب قرض بیشتر ظاهر میشود و در خشکسالی مصرف کمتر و نتیجتاً رقم قرض ها پایین تر است. بعبارت دیگر در سالهای خوب برای مصرف زیاد تر اعتبار زیاد تر است و در سالهای نامساعد اعتبار کمتر و مصرف کمتر.

مقایسه تطبیقی جامعه " ایللی " و جامعه " روستائی "

ردیف	جامعه عشایری	جامعه روستائی
۱.	تکنیک کشاورزی ابتدائی است	تکنیک کشاورزی پیشرفته تر است.
۲.	تنوع کشت کم است	تنوع کشت زیاد است.
۳.	بازده درهکتار اندک است.	بازده درهکتار زیاد تر است.
۴.	مرحله داشت در کشاورزی وجود ندارد (بجز در زمینهای آبی که نسبت آن اندک است)	مرحله داشت در کشاورزی وجود دارد (بجز زمینهای دیمی که نسبت آن اندک است)
۵.	نسبت زمینهای دیمی بنایابی بیش از روستاست.	نسبت زمینهای آبی به دیمی بیش از عشایر است
۶.	واریانس توزیع زمین کم است.	واریانس توزیع زمین زیاد است.
۷.	شیوه های کاربر روی زمین برای آماده سازی آن جهت زراعت (تراس بندی و شیکه آبیاری وغیره) ناپیشرفته است.	شیوه های کاربر روی زمین جهت آماده سازی. برای زراعت پیشرفته تر است.
۸.	جامعه فاقد نظامی خاص در آبیاری است.	جامعه در آبیاری دارای نظامی خاص است.
۹.	باغداری رواج ندارد (زراعت جنبی اندک است).	باغداری رواج دارد (زراعت جنبی قابل توجه است).
۱۰.	منزلت اجتماعی در عین حال تابعی از مالکیت دام است.	منزلت اجتماعی در عین حال تابعی از مالکیت زمین است.
۱۱.	وسیله اصلی تولید، دام است.	وسیله اصلی تولید، زمین است.
۱۲.	مازاد تولید عموماً "دامی" است (مبادله فراورده های دامی)	مازاد تولید عموماً "زراعی" است (مبادله فراورده های زراعی)
۱۳.	قشر بندی اجتماعی در عشایر بر اساس رابطه با دام متحقق میشود.	قشر بندی اجتماعی در روستا بر اساس رابطه با زمین عینیّت می یابد.

۱۴. نسبت همکاری جمعی در دامداری بیشتر است .
نسبت همکاری جمعی در کشاورزی بیشتر است .
۱۵. در ساختمان مسکن ، تاثیر جنبه های دامی بر جنبه های تولید زراعی بیشتر است .
در ساختمان مسکن ، تاثیر جنبه های تولید کشاورزی بر جنبه های تولید دامی بیشتر است .
۱۶. تابعیت عشایری از طبیعت زیادتر است .
تابعیت روستائی از طبیعت کمتر است .
۱۷. تقسیم اجتماعی کار ساده تر است .
تقسیم اجتماعی کار پیشرفته تر است .
(فقدان تخصص پیچیده)
(وجود تخصص پیچیده و ابتدائی)
۱۸. شرکت در تولید صنایع دستی همگانی تر است .
شرکت در تولید صنایع دستی محدودتر است .
۱۹. صنایع دستی به مهارت کمتری وابسته است .
صنایع دستی به مهارت بیشتری وابسته است .
۲۰. صنایع دستی بیشتر جنبه خود مصرفی دارد .
صنایع دستی بیشتر جنبه مبادله ای دارد .
۲۱. صنایع دستی جنبه کارگاهی ندارد .
صنایع دستی جنبه کارگاهی دارد .
۲۲. صنایع دستی متنوع اند و عموماً " کاربرد واحد دارند .
صنایع دستی تنوع چندانی ندارد و عموماً " کاربرد چندگانه دارند .
۲۳. رابطه اقتصادی با شهر یکسره بسود شهر است .
رابطه اقتصادی با شهر ، یکسره بسود شهر نیست .
۲۴. تحت تاثیر اقتصاد تک محله ای ، سوداگری بومی پیشرفته تر است .
سوداگری بومی ناچیز است .
۲۵. نقش پول در مبادله کمتر است .
نقش پول در مبادله بیشتر است .

۰۲۶. بدلیل ابتدائی بودن ابزار تولید و تقسیم ساده کار، حرفه های غیر تولیدی محدود وجود دارد.
۰۲۷. مهاجرت (فصلی و دائم) بشهر کمتر است.
۰۲۸. سازمانهای مذهبی نامتکامل تر است.
۰۲۹. کمبود نسبی توانائی برای جذب مظاهر امروزی زندگی
۰۳۰. کوچکترین واحد زندگی اجتماعی، گروه ایلی است.
۰۳۱. همبستگی، جنبه خویشاوندی دارد
۰۳۲. وفاق گروهی بیشتر است (خویشاوندی)
۰۳۳. امکان انتقال میراث های اجتماعی با وسایل فرهنگ مادی اندک است، بهمین جهت تجربه فرد تقریباً تنها وسیله انتقال میراثهای اجتماعی است.
۰۳۴. روابط اجتماعی ساده تر است.
۰۳۵. پرورش و آموزش کودک بیشتر تابع مقتضیات جامعه است.
۰۳۶. خصلتهای جمعی بیشتر است (برون گرایی)
۰۳۷. سرگرمیها بیشتر جنبه گروهی دارد
۰۳۸. مسکن عموماً متحرک است (کوچگری)
- حرفه های غیرتولیدی بمقدار کم و محدود وجود دارد.
- مهاجرت (فصلی و دائم) به شهر بیشتر است.
- سازمانهای مذهبی متکامل تر است.
- توانائی نسبی در جذب مظاهر امروزی زندگی
- کوچکترین واحد زندگی اجتماعی، خانواده گسترده است.
- همبستگی، جنبه قشربندی شده دارد.
- وفاق گروهی کمتر است.
- امکان انتقال میراثهای اجتماعی با وسایل فرهنگی نسبتاً بیشتر است
- روابط اجتماعی پیچیده تر است.
- پرورش و آموزش کودک بیشتر تابع مقتضیات خانواده است.
- خصلتهای جمعی کمتر است (درون گرایی)
- سرگرمیها جنبه گروهی کمتری دارد.
- مسکن ساکن است (نظام تولیدی زراعی)

۳۹. مسکن کم دوام است . مسکن دوام بیشتری دارد .
(دراسكان شده‌ها)
۴۰. رهبری و سلسله مراتب آن ه نسجم تراست . رهبری و سلسله مراتب آن انسجام کمتری دارد .
۴۱. در مکانیسمهای اقتصادی واجتماعی . در مکانیسمهای اقتصادی واجتماعی
- غارت دارى — عملکرد است . غارت فاقد نقش است .
۴۲. نقش " خویشاوندی " قاطع است . نقش " خویشاوندی " الزاما " قاطع نیست .
۴۳. جامعه از جنبه های پیکارجویانه غنی است . جامعه دارای اشکال سلامت جویانه است .
۴۴. تحرک گروهی مشکل تراست . تحرک گروهی آسانتر است .

انسجام و از هم گسیختگی ایلی

از نقطه نظر جغرافیائی جوامع عشایری ایران بطور کلی به دو دسته تقسیم میشوند ، ایلاتی که در مناطق بیابانی و خشک زندگی میکنند و ایلاتی که پیرامون آنها را کوهستان یا ریزش آسمانی فراوان فرا گرفته است .

هر دو نوع این جوامع حداقل در یک خصیصه مشترکند . شرایط طبیعی سخت . زندگی در این جوامع هم روال خود را دارد . عشایری بادیه نشین برای آب و کسب خوراک روزانه از بی طبیعت روان است و عشایری کوه نشین از گزند سرما و برف به نقطه ای کم خطرتر راه میسپرد . هم آنها و هم اینها خانه بدوش طی طریق میکنند و زنده میمانند ، اما در این میان طبیعت را فعال مایشاء دانستن و حاکم بر هست و نیست عشایری فرض کردن غفلت از واقعیات موجود است . عشایری دوباره بر میگرد و حیات از سر میگیرد و " روز از نو ، روزی از نو " را تجربه میکند . تجربه های نو اسلوبهای نو در اختیارش می نهد و گاهی در راه غلبه بر مشکلاتش بر میدارد . حدود چنین غلبه ای شاید در زمانی کوتاه و با تاکید بر کمیتها ، به روشنی بدست نیاید ، اما ادامه حیات عشایری خود تاکیدی است بر " در افتادن " با طبیعت و بهره گیری از نتایج آن .

در عین حال " ستیز و گریز " عشایری با طبیعت گویای این واقعیت است که هنوز ابزار لازم — برای " ستیزیدن " و " نگرختن " در دست نیست و از آنجاکه بهر صورت روابط اقتصادی — اجتماعی محلی موجود است (حرکت) زمینه ای میشود برای تحقق آن . این " تمهید " فی نفسه شکلی از تظاهر حیاتی جامعه است . اما فعالیت در مجرای آن حالت مسئله را میسراند . کوچ برای نگهداری دام کوچ برای تطبیق با شرایط آب و هوا ، کوچ برای بدست آوردن آب و غذا ، کوچ برای مبادله محصول ، کوچ برای عرضه کار و ...

پیدا است که اگر هر یک از انگیزه های فوق جایی برای تظاهر نیابد و جامعه به عوض آن امکانات دیگری در اختیار داشته باشد " اسکان " هم خواهد یافت .

جامعه ، تا وقتی که در شرایط ایلی بسر میبرد در غلبه بر مشکلاتی که طبیعت فراویش گذارده است از — روستا و شهر دست تنگ تری دارد و این بمعنی آن است که با وجود طبقاتی شدن وجوه گوناگون حیات اجتماعی یکپارچگی بیشتری (نسبت به روستا و شهر) در معرضه با طبیعت دارد .

یکی از ضرایبی که این انسجام را در خود می پرورد و تامین میکند روابط " خویشاوندی " است که — در هرایل (بسته به دیگر شرایط) خصوصیتی کار ساز و اثربخش دارد .

اگر اموری نظیر " مالکیت مشترک بر وسایل تولید " و " تقسیم اجتماعی کار " را ضابطه برای تعیین

مسائل مربوط به واحدهای اجتماعی تولیدی بدانیم برخلاف جامعه شهری که دارای واحدهای اجتماعی "خانواده هسته‌ای یا گسترده" و جامعه روستایی که واحدهای اجتماعی آن "خانواده گسترده" است در جامعه عشایری کوچکترین واحدهای اجتماعی محدوده ای را در بر می‌گیرد که از نظر کمی بزرگتر از دو واحد ذکر شده و از نظر روابط درونی دارای ویژگی‌هایی متمایز و مشخص است.

این واحد که در هر ایل از ایلات ایران نامی خاص دارد و کمیت عددی و حدود روابط حاکم بر آن بسته شرایط اصلی و عمومی هر ایل بستگی دارد، تشکیل شده است، از تعدادی "چادر" یا "کبر" و بطور کلی سکونتگاه دایمی، یا موقت و قابل جابجا کردن به گرد یکدیگر در هر سکونتگاه افراد یک خانواده هسته‌ای یا گسترده سکونت دارند. ساکنین هر سکونتگاه از دو جریان عمده تبعیت میکنند.

۱. در امور خصوصی هر سکونتگاه اهرالی مستقل و خود مختار جاری است. انتخاب نوع غذا، انتخاب رنگ لباس، تصمیم به شرکت در بازیها و سرگرمیها و از این قبیل.

۲. در امور همگانی یا همبسته بیکدیگر افراد هر واحد به مقتضیات و مقررات جامعه گردن می‌نهند. همچون طرف گیری در نزاعات ایلی یا درون ایلی، انتخاب زوجه، کوچ و از این قبیل.

در این رابطه مهمترین عنصر حیاتی ایل یعنی فعالیت تولیدی، از یکطرف مبین استقرار مالکیت خصوصی بر ابزار تولید است و از طرف دیگر اعمال و تحقق یافتن عینی چنین مالکیتی در گروه میثاقی است که نه تنها خلعت خصوصی ندارد که از سوانح جمعی مالا مال است. اموری از قبیل تامین امنیت و تامین عملی قلمرو فیزیکی ایل و بخش اعظم روابط فرهنگی و تامین نیازهای ناشی از کوچگری یا کشتگری و دقیقاً وابسته به مقتضیات و سرنوشت همین واحدها است.

کارکرد این واحدها تحقق هد فهای آن در عرصه روابط اجتماعی ایل و تضمین ادامه بقا آنست. چنین امری از معبر خویشاوندی امکان پذیر تر و دست یافتنی تر است.

درواقع امور فوق چون پیگیری منسجم ایل را برپا نگهداشته و حیات او را ممکن میگرداند. تنها در یکسک تجزیه و تحلیل نظری است که میتواند این روابط را منطک از یکدیگر بررسی و ارزیابی کرد.

"خویشاوندی" ضمن اینکه بزعمه ارکان هر واحد ایلی (و بطریق اولی بر تمام ایل) تاثیر می‌گذارد،

۱. "کورنک" در لرستان "ابه" در ترکمن صحرا و شاهسون "مال" در کپلوویه و بختیاری "دوار" در کرمانستان.

در عین حال عاملی می‌تود برای ارتباط بیشتر واحدهای منفرد بایکدیگر، بگونه‌ای که چون چتری بر روابط اجتماعی ایل سایه می‌اندازد با سلسله مراتب و آداب و رسوم خاص خودش و باتاکید بر انسجامی که می‌توان -- انسجام ایلی نامید ش.

دو عامل عمده به انسجام ایل دوام و قوام می‌بخشد.

۱. معارضه ایل با ایل گرچه در درون یک ایل تعارضات و برخوردهای گروهی بر سر انحصار منافع و کسب قدرت و غیره وجود دارد ولی بدلیل ابتدایی بودن وسایل و روابط تولیدی و کمبود زمینهای تراکم ثروت در مقیاس گسترده، تعارضات درونی ایل، هنگام معارضه با پدیده‌ای خارجی (جامعه دیگر) تعدیل می‌شود، در غیر این صورت جامعه با وجود تعارض بیرونی و درونی در معرض زهم پاشیدگی قرار خواهد گرفت.

۲. معارضه ایل با طبیعت با توجه به کمبود امکاناتی که در اختیار جامعه است ایل در معارضه با طبیعت نیاز به یکپارچگی دارد.

اکنون می‌توانیم حدود کارآیی انسجام ایلی را با توجه به کارآیی این انسجام در هر ایل متفاوت در -- معارضه با پدیده‌ای بیرونی مورد توجه قرار دهیم.

"اسکان عشایر" بخصوص در نیم قرن اخیر بمثابة پدیده‌ای بیرونی برایلات عارض شد. اما در ایلات نواحی بیابانی و ایلات نواحی کوهستانی دواثر متفاوت برجای گذارد.

-- در عشایر بیابانی تعارض ایل با جوامع دیگر نسبت به تعارض ایل با طبیعت، اگر شدت بیشتری نداشته باشد در حد آن است. طبیعت پیرامون ایلات بیابانی بشدت فقیر و سوخته است و ایل بناچار از طرق دیگری سوای بهره برداری مستقیم از طبیعت، باید کمبودهایش را جبران کند. پس روابط مبتنی بر تعارضات گروهی و گسترده ایل با ایل یا روستا یا ایل باشهر، شدت می‌گیرد و تشکل سازمانهای جامعه را در جهت آن رونق می‌بخشد.

در چنین وضعی پدیده مکانیکی "اسکان" با قطع امکانات ایل در کسب ثروت از جوامع دیگر، افسزار عینی حیات ایلی را سلب می‌کند و از آنجا که سازمانهای مبتنی بر معارضه ایل با طبیعت هم در ایل قوام چندانی ندارد، به ازهم پاشیدگی جامعه ایلی (در مناطق بیابانی) منجر می‌شود.

— در عشایر مناطق کوهستانی برعکس، تعارض ایل با جامعه بیرون از خود، در برابر تعارض ایل با طبیعت، در درجه دوم اهمیت قرار دارد. ^۱ گوناگونی و تنوع نسبی امکانات طبیعت به تشدید تعارض جامعه با آن می انجامد. تعارض جامعه با پدیده بیرونی (اسکان) از آنجا که تعارضی اصلی نیست، حیات ایل به مخاطره نمی افتد. ایلی واحد اما بزرگ (نسبت به عشایر بیابانی) سراپا می ماند (این البته نباید به تعبیری بیانجامد که تعارضات درونی ایل در مناطق کوهستانی را نادیده انگارد).

استقرار چنین وضعی (اسکان) که به جامعه های ایلی و جوامع همجوار آنها تامین می بخشد تا از تعرض بیکدیگر مصون باشند یکی از مکانیسم های حیات ایلی را از میان برداشته است. اما نه اصلی ترین آنها را. طبیعت در این شرایط، بمثابة مهمترین طرف تعارض وجود دارد و جامعه ایلی با آن درگیر است. باینجهت و برای چنین معارضه ای ایل انسجام خود را از دست نداده است.

۱. رابطه اقتصادی ایل، با بیرون از خود را باید بر خاسته از درون مناسبات خود ایل دانست، نه پدیده ای

مختصری در باب اسکان

طرح مسئله‌ای بنام اسکان در عشایر، ضمون مقابل آنرا در خود نهفته دارد. کوچ قبلا " متذکر شدیم که کوچ عموما " شکلی از اشکال تولیدی است و در یافتیم که جامعه ایللی با " کوچگر " شدن بسیاری از روابط اقتصادی - اجتماعی خود را شکل می دهد و تنظیم میکند. حداقل میتوان اظهار نظر کرد که در ایلاتی که فعالیت اقتصادی اصلی آنها مبتنی بر رمة داری است کوچگری کم و بیش دارای نقش تعیین کننده در بسیاری از امور است. بگونه ای که میتوان آنرا یکی از موارد حیاتی برای ایلات رمة دار تلقی کرد.

اسکان و طرح آن در شرایطی که دلایل و اهدافش بر مصالح جامعه عشایری مبتنی نیست و از نقطه نظر اجتماعی نیز چنین الزامی از روابط اقتصادی - اجتماعی جامعه عشایری برخاسته است لاجرم بعنوان پدیده ای مکانیکی عرض وجود خواهد کرد که تحقق کامل آن به تغییرات بنیادی در ارکان جامعه محتاج است.

اسکانهایی که تاکنون در عشایر ایران مطرح شده اند با دو عامل اساسی در ارتباط بوده اند اسکان مبتنی بر عوامل داخلی و اسکان مبتنی بر عوامل خارجی:

۱. اسکان مبتنی بر عوامل داخلی - در طرح و عملی شدن این نوع اسکان عوامل ذیل موثرند:

الف - فقر

بعد از هر غارت محدود یا گسترده (بسته به شرایط ایل غارتگر یا غارت شده) بخشی از خانوارهای ایل غارت شده تن به اسکان میدهند. غارت هستی خانوار و بخصوص دام خانوار دیگر دلیلی برای کوچگری برجای نمی گذارد.

ب - تغییر عملکردهای اقتصادی در جامعه کوچگر

گاه پیش آمده است که در جوار مکانیسمهای اقتصادی جامعه ایللی مکانیسمهایی که بر بازار مزدوری مبتنی است قد علم کرده است. در این شرایط نیروی کار جامعه ایللی سرعت در بازار کار جامعه مبتنی بر بازار کار جذب میشود و " کوچگران " به مزدوران فروشنده نیروی کار مبدل میشوند و اسکان می یابند. مثل حاشیه جنوب شرقی منطقه ترکمن صحا که با بسط کشاورزی مبتنی بر بازار در این منطقه در سالهای اخیر در نظام تولیدی عشایر و کوچگری آنها بشدت اثربخشیده و به اسکان آنها انجامیده است. چنین است

وضع عشایر مهاجر بلوچستانی و سیستانی که به همین طریق در مزارع دشت گرگان مزدوری میکنند.

ج - اختلافات داخلی ایل

گاه اتفاق می افتد که بین گروه های بزرگ و صاحب نقش خویشاوند در یک ایل بدلائل گوناگون اختلاف بروز میکند. در این صورت ممکن است برای جلوگیری از اشاعه اختلاف یا اجبار ناشی از برخوردهای شدید ایل به دو حوزه تقسیم شود، بادو یا چند پاره شدن حوزه های نفوذ ایل در هر یک از حوزه ها اسکان روی میدهد.

بیش از یک قرن پیش ایل طیبی یکی از ایلات ششگانه بویراحمد و کهکیلویه به دو منطقه سردسیر و گرمسیر تقسیم شد و آن عده از افراد ایل که در منطقه گرمسیر قلمرو سابق مقیم شدند، کوچ به ——— بزرگ سردسیری ندارند.

د - اگر دو کمیت ایل (یکی کوچک و یکی بزرگ) در جوار هم قرار داشته باشند و اسباب اختلاف در کار آید ایل کوچک برای حفاظت منابع و ثروت غیر منقول خود در سردسیر یا گرمسیر بخشی از افراد خود را اسکان می کند. اسکان ۱۷۰ خانوار ایل دشمن زیاری در آبادی های قلعه دار در چند دهه گذشته رامیتوان از این زمره دانست.

۲. اسکان با دخالت عوامل خارجی:

در این وجه با اسکان بمثابه پدیده های مکانیکی یا تحمیلی روبرو ایم. مراجعه بتاریخ نشان میدهد که اصلی ترین محرک های اسکان تحمیلی تحت تاثیر امور مسائل سیاسی بوده است. در تاریخ ایران کم نیست مواردی که حکایت از دادوستد قدرت بین گروه های سیاسی (بخصوص اقلیتها) و عشایر میکند ماوقع در حالت کلی بگونه ای است که معمولاً " یک یا چند گروه سیاسی با تکیه بر قدرت و امکانات عشایر به قبضه قدرت از دست مخالفان خود نایل میشده اند و بعد از وصول به اهداف خود (همچون گروه قبلی) عشایر را بمثابه نیرویی مزاحم بر سر راه خود می دیده اند. گروه تازه بدوران رسیده، بسته به سبب میزان توانائیش یا به سرکوب آنها می پرداخته و یا مقهور آنها میشده است. در تایید شق اول می توان اسکان کردهای کردستان را در ناحیه بجنورد خراسان توسط شاه عباس صفوی مثال زد.

۱. در صورتیکه فضای حیاتی و سایر شرایط آماده باشد، هر حوزه نفوذ بخودی خود میتواند جامع اوضاع قبل از

اسکان شود، در این صورت " اسکان " موردی برای عملی شدن نمی یابد.

نتیجه اینکه:

در طرح مسئله اسکان و اعمال آن بعنوان یکی از هدفهای ناظر بر سیاست عمومی کشور، شرایط اقتصادی اجتماعی عشایر کمتر مورد توجه قرار گرفته است. تفاوتی که در ساخت اقتصادی- اجتماعی عشایر یا ساخت سیاسی گروههای حاکم در طول تاریخ وجود داشته است تکیه راهمواره بر حـسـبـل سیاسی مشکلات مربوط به عشایر گذارده است.

پیدا است که چنین تدابیری از آنجا که هیچگونه مداخلیتی در ساخت مکانیسمهای داخلی عشایر ندارد، یا اثر نمی بخشد و یا یکسره بداهتم پاشیدن نظام تولیدی عشایری می انجامد. بی آنکه اساساً "شیوه ای اصولی تر جایگزین آن شده باشد. این در واقع مسئله ایست که باید مطمح نظر هر مکانیسمی باشد که از فلسفه عمران نشأت می گیرد.

وجوه سکونت:

باید توجه داشت که اسکان در عشایر آن گونه که ذکر آن رفت دارای جنبه های قویاً "اجتماعی" و تقریباً "همه گیر" است. علاوه بر این نوعی سکونت در عشایر بخصوص آندسته از عشایر که به تبعیت از رمه داری بیلاق و قشلاق میکنند، وجود دارد که ناشی از شرایط داخلی و رابطه ایست کدگروهی های مختلف ایلی با امکانات و تحولات جامعه دارند. در این نوع از سکونت خانوار یا خانوارهایی که از هر ایل در گرمسیر یا سردسیر بطور کامل و در تمام سال مستقر میشوند.

ایلی که بخصوص در رابطه با دام بیلاق و قشلاق میکند پهنه ای را در اختیار دارد که از نظر اوضاع طبیعی فاقد یکدستی است. گرمسیر ایلی یعنی اترافگاه زمستانی معمولاً "وسعتی چند برابر سردسیر یعنی منطقه کوهستانی دارد و باریکه ای که این دو پهنه را یکدیگر متصل میکند و "ایل راه" نام دارد به اجمال میتوان گفت که منطقه سردسیر از لحاظ امکانات طبیعی و شرایط مساعد بمراتب از گرمسیر مطلوب تر و ثروتمند تر است. "این راه" که لزوماً فقط راه نیست در خود همین امکانات را به نسبت نزدیکی به سردسیر یا گرمسیر دارد. گرمسیر کم و بیش خشک و گرم و بی آب و در زمستانها دارای هوای مساعد است. سردسیر در زمستانها به منطقه ای بستند و صعب العبور مبدل میشود و شرایط زیست در آن دشوار میگردد و دامها عموماً "اگر در سردسیر مانده باشند باید تعلیف دستی شوند تعلیف دستی در گرمسیر هم برای دام وجود دارد.

— خانوارهای ساکن سردسیر:

۱. خانوارهایی که در سردسیر سکونت دائم دارند بطور کلی قادرترند.
۲. این وضع در عین مبین رابطه متقابلی است که این خانوارها با مواضع قدرت و ثروت در مقیاس ایل دارند.

۳. خانواری که در سردسیر سکونت دائم دارد میتواند تمامی نیازهای خوراکی، پوشاکی و دامی خود را حداقل برای مدت ۳-۴ ماه از پیش تامین کند.

۴. خانوارهای ساکن در سردسیر معمولاً "خانوارهایی هستند گسترده متوسط افراد ایلی خانوارها در مقایسه با متوسط افراد خانوارهای ساکن در "گره سیر" زیادتر است.

امتیازات:

۱. درآمد در تمام وجوه، خانوارهای ساکن سردسیر بیش از خانوارهای ساکن گرمسیر است و به تبع آن مصرف این خانوارها.
۲. خانوار ساکن سردسیر زمین زراعتی آبی دارد.
۳. کیفیت دامهای خانوار ساکن سردسیر، مطلوب تر از دامهای خانوارهای ساکن گرمسیر است.

محدودیتها:

۱. بین سردسیر و سایر نقاط ایل در چند ماه از سال قطع ارتباط تقریباً "مطلق" وجود دارد.
 ۲. همکاری و ارتباط بین خانوارهای ساکن سردسیر بجز خانوارهای مجاور، چندان عملی نیست.
 ۳. کمیت رمه از حد معینی تجاوز نمیکند.
- خانوارهای ساکن گرمسیر:

۱. خانوارهایی که سکونت دائم در گرمسیر دارند، بطور کلی فقیرترند و تولید اندک دارند.
۲. رابطه، متقابل این خانوارها با مواضع ثروت و قدرت در مقیاس ایل ضعیف تر است.
۳. مصرف این خانوارها از کیفیت پایین و تنوع محدودتری برخوردار است.
۴. خانوارهای ساکن گرمسیر مطلقاً "دیم" کارند.
۵. دام این خانوارها بخصوص در زمستان دارای نسبت مرگ و میر بالایی است.
۶. جبهه های ستیزندگی با طبیعت در این خانوارها، ضعیف تر از جنبه های ستیزندگی با طبیعت از طرف خانوارهای ساکن دائمی در سردسیر است.

مجملی بر " مرگ و میــــردام "

"مرگ ومیر" دامهای عشایری همگی تقریباً "در منطقه گرمسیر حادث میشود و حدود زمانی آن از اوایل زمستان تا آخر این فصل است. در خطه زاگرس زمان کوچ بطرف گرمسیر معمولاً از شهریور ماه سرمیر میسر میشود. دامها در عرض زمانی که در سردسیر میچرند با کمبود تغذیه مواجهه چندانی ندارند در دو سه ماهه ابتدای ورود به گرمسیر نیز دامها از چند طریق تغذیه میشوند. چرای دام در جای بازمانده از درو جو و گندم و تعلیف دستی بوسیله علوفه‌ای که خانوار از سردسیر با خود آورده است. این حداقل میتواند قسمتی از زمان اقامت در گرمسیر را از لحاظ تغذیه دام تأمین کند. وقت باقی‌مانده از سال را در واقع باید بحرانی‌ترین وضعی دانست که بر مکانیسمهای رمه‌داری سلطه‌می‌ورزند و مرگ و میرهای عمده دامی نیز در محدوده همین زمان پیش آمد می‌کند.

مسائل مربوط به مرگ ومیر دام از اهم مسائلی است که باید از طرف مقامات مسئول درباره حفظ و نگهداری و در عین حال تقویت و گسترش مکانیسمهای تولیدی دامی مورد توجه قرار گیرد. ذکر یکی دو مورد از اهم امور مربوط به مرگ ومیر دام خالی از فایده نیست.

۱. بنظر میرسد که مرگ ومیرهای دامی مناطق ایلی از حرکتی دورانی در زمان کم و بیش مشخصی متأثر است. اطلاق مفهوم سیکل باین جریان در صورتی هم که مجاز باشد باید با ملاحظه عوامل متعددی که تخمینهای مطلقاً آماری را در جامعه عشایری همواره با مشکل روبرو کرده است بعمل آید.

این عامل را که در عین حال عاملی قویاً انسانی است و نه طبیعی یا جغرافیایی باید در این واقعیت دانست که تعداد دام هر خانوار بازا هر سال به نسبت معقولی بالا میرود و بدون آنکه فضای حیاتی نامحدودی در اختیار عشایری باشد در چراگاهها تغذیه میشوند. چنین جریانی مرتباً ادامه دارد و بازا آن از آنجاکه کمیت چراگاهها ثابت است از قابلیت چراگاه کاسته میشود (چنین جریانی در حیات عشایری حالتی تقریباً تاریخی و سنتی گرفته است) از پس آن میزان ازدیاد دام تا به آن حد میرسد که موجودیت

۱. مهندس عزیز رخس خورشید برای مرگ ومیر دام در مقیاس گسترده، دوره ای ده ساله را مطرح نظر دارد که در رساله منتشر نشده ای مندرج است.

چراگاه را بخطر میاندازد و آنرا یکسره از حیز انتفاع بزیر میکشد . این نزول قابلیت چراگاه با بحد اکثر رسیدن تعداد دام تلاقی میکند و " فاجعه " رخ مینماید . گاه پیش میآید که در این مفاصل بحرانی تا هشتاد درصد دامها بنا بودی کشیده میشوند .

تعیین دوره زمانی مشخصی برای این وضع و حال بیش از آنکه به نوسانات طبیعت بستگی داشته باشد به ظرفیت ها و قابلیت های بستگی دارد که عشایر در مجموع با آن روبرویند . این امر اساسا " نمیتواند جهتی یک وجهی و واحد داشته باشد .

۲ . علاوه بر عامل فوق که به گمان ما اصلی ترین عامل در مرگ و میر دامهای عشایری است ، در درجه دوم باید به عواملی از قبیل خشک سالیهای گاه و بیگاه ، شیوع امراض مسری در دامها ، بند آمدن گذرگاههای بین مناطق مختلف ایلی بر اثر نزول برق سنگین بروز حوادث سیاسی و اجتماعی همچون غارت و ایجاد اختلال در مکانیسمهای تولیدی دام و توجه داشت .

عشایرو برنامه های عمرانی

نگاهی اجمالی به خصوصیات جامعه عشایری ایران و حدود تغییرات کمی و کیفی آن مبین — رابطه ای است که این جامعه با پدیده های بیرون از خود دارد . پدیده هایی که گاه و بیگاه هریک به مناسبت هایی در جامعه ایلی رخ نموده و چند صباحی بعد یابدست فراموشی سپرده شده و با بدلیل عدم انطباق آنها با ساخت اقتصادی — اجتماعی جامعه ، عشایری تغییر حالت داده و به واضمحلال گرائیده است .

برنامه های عمرانی که در دوسه دهه ، اخیر در جوامع عشایری پیدا شده اند نیز کم و بیش از همین مقوله بحساب می آیند نخست باید توجه داشت که داعیه ، هر کار عمرانی به یک تعبیر خلق امکانات و زمینه هایی برای دادن ظرفیت تغییر در آن حدی است که تحقق آن بخودی خود و در شرایط عادی عملی بنظر نمی رسد . اگر چنین برداشتی از کار عمرانی مجاز باشد ، باید پذیرفت که :

هر طرح عمرانی عمده ترین مسایل جامعه مورد نظر را در پیش روی خود دارد . مسائلی که در عین حال مشکل اصلی کار عمرانی است و ساخت اقتصادی — اجتماعی هر جامعه از مهمترین مقولاتی است که هر طرح عمرانی ناچار از رودر رو قرار گرفتن با آن است .

از خصوصیات عام برنامه های عمرانی در جامعه ، عشایری یکی هم همین ناهمگونی اینگونه — برنامه هاست . با ساخت این جوامع ضعف این قبیل برنامه ها را میتوان از دو دیدگاه مورد بررسی قرار داد ، یک وجهی بودن طرح های عمرانی و عدم انطباق برنامه ها با ساخت جامعه ایلی .

بعد از گذشت سالها و اجرای دهها مورد از برنامه های عمرانی در هر منطقه و عدم موفقیت اکثر این طرحها اینطور به ذهن متبادر میشود که تعبیری ناشی از یک سلسله عوامل فیزیکی و صرفاً " کمی را — القاء میکنند .

چه در متون رسمی و چه در عمل طرح عمرانی همواره با صرف مبالغی خرج و ایجاد ضرایبی کاملاً " فیزیکی بمنصه ، ظهور میرسد و به فاصله ، کوتاهی از پس آن به صورت امری منتفی شده و خاتمه یافته — با فراموشی شده در می آید .

تا آنجا که به حیات ایلی مربوط می‌شود. اکثر اینگونه طرحها بصورت "توده حجیمی" از امکانات و وسایل فضای فیزیکی در جوار جامعه عشایری یا بر سر راه آنها و گاهی بدور از آنها ولی همواره با ادعای خدمت به آنها بوجود آمده اند. اما بجای رسوخ در مبادی حیات عشایر و تلفیق و تطبیق آنها با مکانیسمهای زندگی ایلی، بمرور در قالب پدیده‌های تجملی عرض وجود کرده‌اند و بسته به امکانات مالی و اداری زمانی دوام آورده‌اند و سپس یا بصورت زائده‌ای در جریان عمومی اوج گیری مناسبات طبقاتی جامعه تحلیل رفته‌اند و یا از حیز موجودیت بزیرافته‌اند. نتیجه در هر حال ورای آن بوده است که در سرفصل فلسفه، وجودی طرح یا کار عمرانی ارائه شده است.

در بررسی علل مسئله چنانچه اشاره رفت در بادی امر خلقت روستایی بودن به کم و کیف آن کاری نداریم. طرح مطرح است مبدعان و بینیانگزاران اینگونه طرحها با عنایتی کم و بیش به حیات جامعه روستایی دست به ارائه اموری زده‌اند. آنچه که در این میان محمل اصلی را در بر دارد ویژگیها و روابطی است که بیش و کم در جوامع روستایی بچشم می‌خورد و همانگونه که ذکر آن رفت این چیزی است یکسره غیر از روابطی که در تحلیل جامعه عشایری با آن روبروئیم.

مسئله دیگر فقدان درک درست و منطقی از قواعد و واقعیاتی است که بدون شناخت از روابط حیات جامعه ایلی دسترسی به آنها ممکن نیست و این بیش از هر چیز مطالعه جامع و گسترده‌ای از ساخت اقتصادی-اجتماعی ایلات را عنوان میکند.

بعنوان یکی از دهنها موردی که میتوان عدم موفقیت طرحهای عمرانی را در محدوده آن بررسی کرد مسئله اسکان عشایر است. با وجود اینکه این طرح در بعضی از نقاط عدلی شد، معذالک بدلیل فقدان هرگونه کاربرد منطقی در آن بلافاصله بعد از برداشتن نیروی اولیه امور بجای خود رجعت کرد و عشایر اسکان شده دوباره به کوچگری آغاز کردند.

مشخصه اصلی طرح اسکان عشایر یکی تعبیری بود که از اسکان شده بود و بدون در نظر گرفتن هرگونه خصیصه عشایری سکونت را بعنوان یکی از تظاهرات حیات روستایی بر جامعه عشایری تحمیل میکرد. دیگر آنکه از اسکان تنها پوستهای را در برداشت که جوابگوی نیازهای عشایر نبود.

کوچ و کوچگری بخودی خود فاقد هرگونه کشش خاصی برای فرد ایلی است مسئله را باید در
 وجوه گسترده‌اش دید. با کوچ نیاز عشایری تامین میشود و تولید میکند و سازمانهای اجتماعی خود را
 سامان می‌بخشد و بر فاهی نسبی دست می‌یابد. رفاهی که اگر هم احیاناً "در سکونت او بدون ملاحظه
 وجوه زندگیش نهفته باشد بهر تقدیر رفاه نیست چیزی بی واسطه و بی دلیل و پادرواست. اینگونه
 رفاه با هیچیک از حرکات (وسکنتات حیات عشایری نمیخواند و برای فرد ایلی جاذبه‌ای ندارد.

اسکان اگرچه میتواند مرحله‌ای جامع تراز کوچ باشد اما نه بی هیچ واسطه و انگیزه‌ای و گرنه در
 صورتی که اسباب و علل یکجانشینی برای عشایری فراهم آمده باشد برای تحقق اسکان اساساً
 طرحی مورد حاجت نیست.

در اینصورت تنها باین دلیل که طرحی از این دست فقط بعدی از زندگی عشایری را از درون -
 مناسبات آن بیرون کشید و بعنوان هدفی غایی فرا روی خود قرارداد هنوز در مراحل اولیه کار خود
 قرار دارد.

از آنجاکه جامعه عشایری بر اساس روابطی بغایت ساده و نزدیک به طبیعت شکل گرفته و متحول
 شده است. هرگونه تدبیر عمرانی باید در خود سادگی و نتیجه بخشی سریع و رفتاری کاملاً "ممزوج با
 ملاکهای ایلی و اساساً" مبتنی بر شناخت روابط جامعه عشایری را داشته باشد.

"پایان"

